

نبرد خلق

مرگ بر رژیم خمینی
زنده باد صلح و آزادی

کارگران و زحمتکشان
جهان متحد شوید

ارگان
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

صفحه ۱۶

NABARD - E- KHALGH No 129, 20 Feb. 1996

شماره ۱۲۹ دوره چهارم سال دوازدهم - اول اسفند ۱۳۷۴

— سرمقاله

نمایش انتخابات مجلس پنجم ارتجاع

اجلاس میان دوره‌یی شورای ملی مقاومت ایران برگزار شد

همچنین به پیشرفتهای مقاومت ایران در صحنه بین‌المللی، مسافرت خانم مریم رجوی به نروژ و دستاوردهای آن، تلاشهای شورای ملی مقاومت برای افزایش نقض حقوق بشر توسط رژیم آخوندی و پیشرفت صلح خاورمیانه که در جلسه شورا پیرامون آن بحث و بررسی شده می‌پردازد. در بخش ششم این اطلاعیه به گزارش دقیق و همه‌جانبه‌ای که خانم شهبه بدیعی (همسر آقای نوری دهکردی، یکی از قربانیان ترور برلین) در اجلاس شورا پیرامون دادگاه برلین ارائه نمود پرداخته و گفته شده که «اجلاس شورا از تلاشهای خانم بدیعی، که به رغم همه مشکلات طی سه سال گذشته با این توطئه‌ها مقابله کرده و مانع دستیابی رژیم به مطامع پلیدش گردیده است، قدردانی نمود و این تلاشها را عاملی بسیار مؤثر در برملاشدن نقش فلاحيان، وزیر اطلاعات رژیم، در این جنایت ارزیابی کرد.»

اجلاس میان دوره‌یی شورای ملی مقاومت ایران در هفته دوم بهمن ماه با حضور جمع کثیری از اعضای شورا تشکیل و به مدت دو روز به تبادل نظر پرداخت. دبیرخانه شورای ملی مقاومت طی یک اطلاعیه در تاریخ ۱۴ بهمن، نتایج این اجلاس را به آگاهی عموم رساند. متن کامل این اطلاعیه در شماره ۸۲ هفته‌نامه ایران زمین چاپ شده است.

در بخشی از این اطلاعیه به نمایش انتخابات مجلس پنجم رژیم پرداخته شده و گفته شده که اجلاس میان‌دوره‌یی شورا، با استناد به پیام ۱۹ دی ماه مسئول شورای ملی مقاومت در مورد تحریم انتخابات، تاکید کرد که «شورای ملی مقاومت ایران هرگونه کمک به رژیم خمینی در این خیمه‌سببازی ضد ملی یا کاندیدشدن در آن را خیانت به مصالح عالی ملت ایران و کمک مستقیم به سلطه شوم استبداد مذهبی و تداوم سرکوب و شکنجه و اعسدام می‌داند.» اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

قرار است روز ۱۸ اسفند امسال، نمایش انتخابات مجلس پنجم ارتجاع برگزار شود. انتخابات در رژیم ولایت مطلقه فقیه، بیش از آن که عرصه‌ای برای اعمال اراده مردم در قدرت سیاسی باشد، صحنه‌ای درگیری باندهای آخوندیست. با این حال این نمایش انتخاباتی از لحاظی متمایز از صحنه‌سازیهای گذشته جمهوری اسلامی است. وجه مشترک این به اصطلاح انتخابات با صحنه‌سازیهای گذشته رژیم، ضد دموکراتیک بودن آن است. در فقدان آزادیهای احزاب سیاسی و تشکلهای اجتماعی، در نبود آزادی بیان و اندیشه مسلماً هیچ‌کس حکم به وجود ذره‌ای از دموکراسی در این نمایش انتخاباتی نمی‌دهد. اما وجه تمایز این نمایش انتخاباتی با انواع گذشته آن ناشی از شرایطی است که رژیم در آن قرار گرفته است. بحران رهبری سیاسی که خود را در ناتوانی خامنه‌ای نشان می‌دهد و شکست سیاستهای اقتصادی باند رفسنجانی که او را هر چه بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد، همراه با فشارهای بین‌المللی معینی که بر رژیم وارد می‌شود به اضافه انزجار قاطبه مردم ایران از آخوندها سبب آن شده که شکاف در بالا، هر چه بیشتر عمق و وسعت یابد. خامنه‌ای در صدد است تا با ابزار انتخاباتی موقعیت ضعیف خود را مستحکم کند و رفسنجانی این انتخابات را وسیله‌ای برای جلوگیری از تضعیف خود و سکوی پرشی برای حفظ کرسی ریاست بر جمهوری اسلامی می‌داند. آخوندها همچنین تصمیم گرفته‌اند تا برای حفظ اختلافی که در صحنه بین‌المللی بین آمریکا و اروپا بر سر برخورد با رژیم وجود دارد، ضد دموکراتیک‌ترین انتخابات خود را با سسپهای آخوند ساخته به خورد کشورهای اروپایی دهند، و بالاخره آن که در این نمایش انتخاباتی، بسیاری از کسانی که در گذشته در این گونه مواقع به یاد امکان برگزاری «انتخابات آزاد» می‌افتادند، این بار بر بی حاصل بودن پندهای گذشته خود پی برده و تنها بخش کوچکی از آنان، هنوز برای پناه بردن به خیمه ارتجاع به «تلاش» پیبوده خود ادامه می‌دهند. در برخورد با این نمایش انتخاباتی، صف‌بندیهای زیر شکل گرفته است.

بقیه در صفحه ۲

صفحه دیدگاهها

* تضمین ضروری
* رعایت مواضع رادیکال در جنبش چپ
در صفحات ۱۱ و ۱۲

مقالات

- * انتخابات ترکیه، بن بست کمالیسم در صفحه ۴
- * بنیادگرایی معاصر در صفحه ۲
- * بودجه سال ۱۳۷۵ و تورم روزافزون در صفحه ۱۴

فرهنگ و هنر

- * محکومیت سردبیر گردون و اعتراض بین‌المللی
- * ۷ سال پس از فتوا
- * سانسور کتاب
- * دادگاه مدیر مسئول پیام دانشجو بسیجی
- * درگذشت سیاوش کسرایی
- * اطلاعیه کانون پویا

در صفحه ۵

اخبار سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی
در صفحات ۳ و ۱۶

* اطلاعیه دفتر مطبوعاتی مجاهدین
خلق ایران - کلن

در صفحه ۱۶

در آستانه ۱۹ بهمن سالروز حماسه سباهکل جلسه سخنرانی در کانادا

صفحه ۱۶

زنان

- * به مناسبت روز جهانی زن
- * زن : موانع و مشکلات
- * انحصار تک همسری برای مرد چرا؟
- * تبعیض در ارث در قوانین جمهوری اسلامی
- * پنجمین کنگره زنان در سوئیس
- * حس اید برای یک زن آمریکایی
در صفحات ۷، ۸، ۹ و ۱۰

پناهندگان

- * هلند
- * ایران امن نیست پناهجویان را اخراج نکنید
- * یونان
- * ترکیه
- * تحصن پناهجویان ایرانی در ترکیه ادامه دارد
- * کانادا

اعتراض ایرانیان به اخراج یک پناهنده
در صفحه ۱۳

کنایه سیوگانی می گوید:

ویلی برانت یک الگو است

« بنیادگرایی معاصر »

سعید احمدی

در بخش قبلی این نوشتار، اشاره کوتاهی به مشترکات فکری، برنامه‌ای بنیادگرایان معاصر نمودیم، اما پرسش اصلی در اینجاست که چگونه این واپس‌گرایان که حامل هیچگونه طرح و برنامه‌ی سازماندهی برای جوامع خود نیستند و آنجا که به قدرت رسیده‌اند، جز سیه‌روزی، بدبختی، سرکوب و وابستگی بیشتر چیز دیگری برای مردم به ارمغان نیاورده‌اند، در دوده‌ی اخیر چنان بازارشان رونق یافته که در پاره‌ای از کشورها، به مهمترین نیروی اعتراض سیاسی تبدیل شده‌اند؟

در پاسخ به این پرسش می‌بایست مجموعه‌ای از عوامل عینی و ذهنی را در نظر بگیریم و ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر یک از این کشورها و نیز نقش عوامل خارجی را در شکل‌گیری و گسترش این جریان مورد تحلیلی موشکافانه و دقیق قرار دهیم.

در اینجا، قبل از پرداختن به وضعیت بنیادگرایان در کشورهای مختلف، به طور خلاصه، به برخی از این عوامل اشاره می‌کنم. روشن است که درجه‌ی تأثیر و تعیین‌کننده‌بودن هر یک از این عوامل، در شرایط متفاوت یکسان نیست و تنها به هنگام پرداختن به وضعیت و ویژگیهای هر کشور است که می‌توان نقش و اهمیت هر یک از این عوامل را توضیح داد.

۱. واپسگرایی کنونی در جوامع اسلامی و عربی، در حقیقت بیان و مظهر بحران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عمیقی است که از مدتها پیش این جوامع را فراگرفته است. در عین حال، پدیده‌ی واپسگرایی به نوبه‌ی خود در رشد و گسترش این بحرانها نقش فعال و ویژه‌ای ایفا می‌کند.

در صفحه ۶

سیوگانیف: کپل آدم لایق و سیاستمدار بسیار برجسته‌ای است. در بازه یلتسین توضیحی ندارم. زمانی خواهد آمد که کپل از یادآوری این که تا چه حد به یلتسین نزدیک بوده خوشنود نخواهد بود.

اشترن: اگر ناتو به سمت شرق گسترش پیدا کند واکنش کمونیستها چه خواهد بود؟

سیوگانیف: آن گاه روسیه صرف نظر از این که چه کسی در قدرت باشد، ناچار خواهد بود بلوک جدیدی تشکیل دهد. و غرب بازاری با ذخایر عظیم مواد اولیه را از دست خواهد داد. اما تفکر مبتنی بر بلوک بندی دیگر کهنه شده است. زمین دیگر توانایی تحمل یک رقابت تسلیحاتی را ندارد.

ما باید سریعاً مشکلات دیگری را حل کنیم، محیط زیست، مه ناشی از دود، بیماریهای جدید. اشترن: الگوهای شما در تاریخ روسیه چه کسانی هستند؟

سیوگانیف: پترکیبر، برای اینکه او روسیه را به روی غرب گشود، تزار الکساندر سوم، او روسیه را قوی ساخت و بدون جنگ گسترش داد، و طبعاً لنین، که یک کشور ویران را دوباره سازی کرد.

ترجمه از بابک

اشترن: آیا قصد دارید روند خصوصی سازی را به عقب بازگردانید؟

سیوگانیف: ما کمونیستها موافق یک شکل مختلط از مالکیت خصوصی و دولتی هستیم. اکنون اما گردش امور بدین منوال است که موسسات ابتدا خصوصی و سپس دموکرات می شوند. سرخ این کار در دستان مافیاست. به این امر باید خاتمه داد. گارگران باید دوباره قویا در تصمیم گیریها دخالت داده شوند.

اشترن: چه موسساتی باید در دست حکومت باشند؟

سیوگانیف: صنایع نظامی، نفت، گاز، راه آهن، موسسات علمی. دولت باید سیستم آموزشی و بهداشتی را تضمین کند.

اشترن: از کجا می خواهید مخارجش را تامین کنید؟

سیوگانیف: روسیه دارای بیش از ۲۰ درصد ذغال سنگ دنیاست. یک دوم میلیمتر مکعب چوب درختان سوزنی از روسیه می آید. اما ما همه اینها را برای یک لیوان فانتا می فروشیم. دولت باید قیمت گذاری کند.

اشترن: ولی انحصارات بودند که اتحاد شوروی را به ویرانی کشاندند. همه جا مغازه های خالی، صف. سیوگانیف: الان هم در صد کیلومتری مسکو مغازه ها خالی هستند، نه کبریتی، نه نمکی، ۲۰ میلیون بیکار.

اشترن: بنا بر آمار رسمی ۲۰۲ میلیون نفر. سیوگانیف: دروغ است. کارخانه‌ها که همه جا از کار باز ایستاده‌اند. نمی‌گذارند مردم کار کنند. اگر به همین نحو پیش برود مردم چماق برمی‌دارند و همه چیز را ویران می‌کنند. ما می‌خواهیم حداقل معاش را برای همه تضمین کنیم.

اشترن: چگونه؟ سیوگانیف: ما باید مانع از حراج روسیه شویم، باید بازارهای گذشته را دوباره ایجاد کرده و از بازار خودی در مقابل کالاهای خارجی حمایت کنیم. تلاش کنید جنس روسی را در آلمان به بازار بیاورید، چقدر محدودیت وجود دارد.

اشترن: آیا قصد دارید سرمایه‌گذاری خارجی را محدود کنید؟ سیوگانیف: نه، ما به یک همکاری تنگاتنگ با غرب نیاز داریم. اما تحت شرایطی که برای دوطرف عادلانه باشد.

اشترن: چندی قبل از روسیه به مثابه کشور نیمه مستعمره غرب یاد کردید. سیوگانیف: نیمی از تمام کالاها از خارج وارد می‌شود!! تلویزیون را روشن کنید، از صبح تا شب برنامه‌هایی پخش می‌شود که حتی در غرب هم کسی تمایل به دیدنش ندارد، فیلم‌های ارزان آمریکایی، وحشیانه و سادیستی.

اشترن: در این مورد که غرب تقصیری ندارد. سیوگانیف: درست است. مقصر کسی است که این کثافات را می‌خورد. ما به قانونی نیاز داریم که حجم تولیدات خارجی را در مجموع برنامه به ۲۰ درصد کاهش دهد.

اشترن: برخی دیگر در حزب شما می‌گویند که غرب قصد نابودی روسیه را دارد.

سیوگانیف: اجازه دهید موضوع بازار آزاد را ادامه دهیم. این که دیگر منطقی است: هیچ کس برای خود رقیب نمی‌تراشد. بعضی از جنگ سردیها می‌خواستند روسیه را کاملاً نابود کنند، یک فاجعه برای همه دنیا. ما ۲۷۰۰۰ کلاهک اتمی داریم.

اشترن: در باره هلموت کپل چه می‌گویید؟ یلتسین و او دوستان سونایی هستند.

اشترن - دسامبر ۹۵

در انتخابات پارلمان دبیرکل حزب کمونیست، کنایه سیوگانیف، موضع تندی اتخاذ کرد. اکنون در محابه با اشترن او مدره برخورد می‌کند.

اشترن: آیا قصد دارید به عصر برژنف یا استالین بازگردید؟

سیوگانیف: نه، ما به جلو می‌نگریم نه به عقب. به همین دلیل هم نتایج خوبی در انتخابات کسب کردیم. اشترن: می‌خواهید چکار کنید؟

سیوگانیف: حتی اگر ما صد درصد کرسی‌های پارلمان را می‌داشتیم باز هم قادر نبودیم نظرات خود را پیش ببریم. رئیس جمهور حرف آخر را می‌زند. از این رو باید در انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن برنده بیرونی باشیم.

اشترن: با سیوگانیف به عنوان کاندیدای اصلی حزب؟

سیوگانیف: این بعداً مشخص خواهد شد.

اشترن: در دولت که نمی‌خواهید شرکت کنید؟ سیوگانیف: چرا. ما خواهان ائتلافی از تمام نیروهای میهن پرست هستیم.

اشترن: آیا موافق دموکراسی و سیستم چند حزبی هستید؟

سیوگانیف: ما مخالف هر نوع انحصار دولتی هستیم. مشکلات کشور می‌بایست از طریق گفتگوی احزاب متعدد حل و فصل شوند. ما موافق آزادی احزاب و ادیان هستیم.

اشترن: آیا در نهایت شما یک سوسیال دموکرات استوار شده هستید؟

سیوگانیف: ویلی برانت به همراه گاندی، ناصر و فیدل کاسترو یکی از الگوهای من است. بسیاری از نظرات سوسیال دموکراسی به نظرم جالب هستند. مدت کوتاهی پیش با اسکات لافوتتن (رهبر حزب سوسیال دموکرات آلمان - م) در مسکو دیدار کردم، مرد خوبی است.

اشترن: شما اغلب از ایجاد دوباره اتحاد شوروی سابق سخن می‌رانید.

سیوگانیف: آلمان هم دوباره متحد شد. اما ما چیزی را قطعه، قطعه کردیم که طی هزاران سال شکل گرفته بود. نیمی از بستگان من در اوکراین زندگی می‌کنند. و من هنگامی که می‌خواهم به آنجا بروم ناچار به نشان دادن پاسپورت هستم.

اشترن: رئیس جمهور اوکراین، لئونید کوچما، صندلی اش را داوطلبانه واگذار نخواهد کرد.

سیوگانیف: اجباری هم به این کار ندارد. هیچکس قصد ندارد به استقلال اوکراین یا روسیه سفید خدشه ای وارد سازد. اروپا متحد می‌شود. ما باید این را سرمشق قرار دهیم.

اشترن: روسیه که اتحادیه کشورهای مستقل را دارد.

سیوگانیف: ما به رابطه نزدیک‌تری نیاز داریم، به ویژه رابطه اقتصادی نزدیکتر. بندرهای بالتیک خالی هستند و ما نمی‌دانیم چگونه کالاهای خود را از کشور خارج کنیم. این دیوانگی است.

اشترن: بعضی از کمونیستها می‌خواهند گرباچف و یلتسین را به دلیل از میان بردن اتحاد شوروی به محاکمه بکشند.

سیوگانیف: روزنامه‌نگاران و مورخین باید در این مورد داوری کنند. ما انتقام تاریخ گرایانه را رد می‌کنیم.

اخبار

سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

احمد باختری در خطر اعدام

سازمان عفو بین‌الملل نسبت به خطر اعدام یک مهندس کشاورزی در ایران هشدار داد. وی احمد باختری ۴۱ ساله است که به گفته عفو بین‌الملل، حکومت قصد دارد وی را ۸ روز دیگر به جوخه اعدام بپردازد. عفو بین‌الملل در این بیانیه اعلام کرد احمد باختری در بهمن ماه چهار سال پیش، دستگیر شد. و یک سال بعد اعلام گردید که دادگاه انقلاب اسلامی او را به جرم هواداری از سازمان چریکهای فدایی خلق شاخه اقلیت محکوم کرده است. سازمان عفو بین‌الملل با اشاره به محاکمه در دادگاههای حکومت اسلامی، نسبت به اعدام او به حکومت اسلامی هشدار داد و از افکار عمومی جهان خواست برای جلوگیری از اجرای این حکم که گفته شده در یازدهم فوریه اجرا می‌شود، درخواست کمک کرد.

رادیو اسرائیل ۱۴/بهمن/۷۴

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران روز ۱۸/بهمن اعلام کرد که: ملایان به جایجایی زندانیان سیاسی از زندان اوین مبادرت می‌کنند. در آستانه سفر گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به ایران، ملایان زندانیان سیاسی زندان اوین را به ساختمان مجلس شورای ملی سابق منتقل نموده‌اند. بنا به گزارشات رسیده، رژیم که به شدت نگران افشای جنایات ضد بشری خود علیه زندانیان سیاسی است، تدابیر گسترده‌ای را به منظور پنهان کردن این جنایات اتخاذ کرده است.

دستگیری جوانان در پناه

هیات نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در پاریس با انتشار بیانیه‌یی از دستگیری شماری از جوانان شهر پناه خیر داد و اسامی آنان را نیز اعلام کرد. رادیو اسرائیل در برنامه روز ۲۸/دی می‌گوید: «این حزب در بیانیه خود نوشت مدتی است که موج اعدام و دستگیری در کردستان ایران و سایر مناطق کردنشین شدت گرفته و جمهوری اسلامی به بهانه‌های گوناگون اقدام به دستگیری مردم بی‌دفاع در شهرها و روستاهای کردستان می‌نماید». حزب دموکرات در اطلاعیه خود اضافه می‌کند که طی سه هفته اخیر دهها تن در مناطق مختلف به ویژه پناه دستگیر و زندانی شده‌اند و دهها تن دیگر از بیم دستگیری مجبور به فرار شده‌اند. اسامی شش تن از دستگیرشدگان از این قرار اعلام شد: جهانگیر حاتمی، صبورخانی، محسن احمدی، خاصه حاتمی، برزان درودگر و نورالدین لطفی.

به گزارش حزب دموکرات کردستان ایران، صبورخانی اهل پناه بر اثر شکنجه‌های شدید به حال وخیم در بیمارستان بستری است. تابستان گذشته جمهوری اسلامی حدود ۱۰ نفر از جوانان کرد را اعدام کرد و مقامات حکومت در برابر خبرهایی که از رسانه‌های گروهی خارجی در این باره پخش شد، سکوت کردند.

ترور یک شخصیت مذهبی در بلوچ

گروههای اهل سنت و بلوچ خارج از ایران اعلام کرده‌اند که پیکر دکتر احمد سیاح یکی از علمای اهل سنت بلوچستان در شهر میناب در جنوب ایران یافت شده است. وی که تحصیلات خود را در دانشگاه اسلامی شهر مدینه در عربستان به پایان

رسانده بود مؤسس یک مدرسه کوچک دینی در اطراف چابهار بود. به گفته این گروهها، سیاح دوشنبه گذشته هنگام بازگشت از امارات متحده در فرودگاه بندرعباس بازداشت شده بود و تا کشف جنازه‌اش از وی خبری نبود. او قبلاً نیز به مدت ۵ سال در ایران زندانی بود.

رادیو بی‌بی‌سی ۱۵/بهمن/۷۴

اعدام یک بهایی

خبرگزاری رویتر در تاریخ ۲۲/بهمن اعلام کرد که دادگاه انقلاب اسلامی در ایران یک بهایی ۴۹ ساله را به اتهام الحاد به مرگ محکوم کرد. شاخه فرانسوی مذهب بهائیت با اعلام این خبر افزود که وی پس از گرویدن به دین اسلام، مجدداً به مذهب بهایی برگشته بود. سخنگوی بهاییان فرانسه افزود که همه دارایی‌های ذبیح‌الله محرامی، یک کارمند وزارت کشاورزی استان یزد نیز براساس حکم چند روز پیش دادگاه، مصادره خواهد شد.

براساس ترجمه اسناد دادگاه که به وسیله بهاییان فرانسوی ارائه گردید، محرامی متهم بود که در سال ۱۹۸۱ برای پیشگیری از اخراج شدنش از یک شغل دولتی، به اسلام گروید، ولی ۷ سال بعد مجدداً به بهائیت برگشت. سخنگوی مزبور افزود: «بهاییان فرانسه نگران هستند که با حکم مزبور مجدداً سرکوب هم‌سلکانشان از سر گرفته خواهد شد. خوشبختانه با فشار افکار بین‌المللی اعدامها متوقف شده بودند ولی اختناق به طور پنهانی جهت خفه کردن اقتصادی و سرکوب اجتماعی بهاییان ادامه داشت». بهائیت که انشعابی است از اسلام، حدود ۱۵۰ سال پیش به وجود آمد. گفته می‌شود که این مذهب شش میلیون پیرو دارد که ۳۵۰ هزار نفرشان در ایران زندگی می‌کنند. براساس اسناد دادگاه که در پاریس منتشر شد، این مذهب به طور رسمی به عنوان «یک فرقه یانگی و منحرف» شناخته می‌شود. آخرین مورد اعدام بهاییان در ایران در سال ۱۹۹۲ بود که بهمن سمرقندی، یک عضو برجسته جامعه بهاییان اعدام گردید.

فلاحیان باید بازداشت شود

به گزارش جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران شاخه کلن گروهی از ایرانیان مقیم آلمان روز ۲۹ دی با برگزاری یک تظاهرات در شهر دورتموند خواستار واردآوردن فشار از سوی افکار عمومی آلمان به دولت بن به خاطر سیاست‌های طرفداری از جمهوری اسلامی شدند. این تظاهرات برابر ساختمان جامعه آلمان در دورتموند که قرار بود سفیر جمهوری اسلامی در آن سخنرانی کند، برگزار شد. بنا به این گزارش به دنبال این تظاهرات و ایجاد جو افشاگرانه، موسویان از برگزاری سخنرانی منصرف شد و در محل حضور نیافت. رادیو اسرائیل در برنامه ۳۰/دی می‌گوید: تظاهرکنندگان ابراز عقیده کردند در حالی که اسناد قاطعی در مورد دخالت وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در قتل رهبران کرد ایرانی در برلین افشا شده، این دولت آلمان است که به توصیف آنها بر داستانی آلمان برای جلوگیری از صدور حکم جلب علی فلاحیان فشار وارد می‌آورد.

فلاحیان طراح ترور

خبرگزاری رویتر روز ۶ بهمن اعلام کرد که: دادستانی آلمان راجع به احتمال ارتباط بین وزیر اطلاعات ایران و ترور چهار کرد تبعیدی تحقیقاتی را انجام می‌دهند و این امر ممکن است به صدور حکم

دستگیری وی منجر شود. رالف هانیش سخنگوی اداره دادستانی فدرال گفت: اتهاماتی مبنی بر این که تهران به پنج مأمور اطلاعاتی ایران دستور قتل فعالین کرد را در سال ۱۹۹۲ در برلین داده است، منجر به آغاز تحقیقات علیه علی فلاحیان گردید. این پنج تن اکنون به اتهام قتل محاکمه می‌شوند. هانیش به رویتر گفت: «شواهد نشان می‌دهند که این ترور توسط یک سرویس اطلاعاتی انجام شده است. به این علت است که در ماه نوامبر تحقیقاتی را علیه وزیر اطلاعات ایران آغاز کردیم». هانیش در پاسخ به این سوال که آیا داستانی حکم دستگیری فلاحیان را صادر خواهد کرد، گفت: «هنوز راجع به این موضوع تصمیم‌گیری نشده و من در حال حاضر چیزی در این باره نمی‌توانم بگویم».

فشار بر دانشگاه

رؤسای هفت دانشگاه ایران هم‌زمان برکنار شدند و به جای آنها افراد دیگری به پست ریاست منصوب گردیدند. به گزارش خبرگزاری رژیم این تصمیم در نشست شورایی انقلاب فرهنگی که ریاست آن را شخص رفسنجانی به عهده دارد اتخاذ شد. ولی هیچ دلیلی بر لزوم برکناری هفت رئیس دانشگاه فاش نگردید.

نامه جدید امیرانتظام

عباس امیرانتظام در نامه جدیدی که با دست‌خط وی انتشار یافت، ادعاهای رهبرپور رئیس دادگاههای انقلاب را که گفته بود نامه‌های سرگشاده وی جعلی بوده به شدت مورد حمله قرار داد و ضمن آن که دوباره تأکید کرد همه این نامه‌ها توسط خودش نوشته شده و دست‌خط وی می‌باشد، افزود: «شما در لباس فریب و نیرنگ و با کمک اسلحه ۱۷ سال است که ملت ما را به خاک و خون کشیده‌اید». امیر انتظام در نامه جدید خود در واکنش به تهدیدهای رهبرپور که گفته بود اگر محاکمه وی تجدید شود، او این بار به اعدام محکوم خواهد گردید، نوشت مرا از مرگ نترسانید، که من رقص‌کنان به پای چوبه دار خواهم رفت. او افزود اما به شما نوید می‌دهم که از هر قطره خون من فردا هزاران امیرانتظام به پا خواهد خاست.

رادیو اسرائیل ۱۱/۱۸/۷۴

ترور در تاجیکستان

بالاترین مقام روحانی تاجیکستان، فتح‌الله شریف‌زاده مفتی این کشور نیمه‌های شب گذشته در منزل شخصی خود واقع در روستایی در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی دوشنبه پایتخت تاجیکستان توسط افرادی ناشناس به قتل رسید. عاملین سوءقصد همسر، پدر و دو تن دیگر از اعضای خانواده این روحانی بلندپایه را نیز که خواستار برقراری صلح و پایان برادرکشی در تاجیکستان بود، کشتند. امام علی رحمانوف رئیس‌جمهوری تاجیکستان که شخصاً در محل حادثه حضور یافت، ضمن محکوم کردن این سوءقصد اظهار داشت که قتل شریف‌زاده آن هم در روز اول ماه رمضان جنایت کریبی است که هدی جز متزلزل کردن جامعه تاجیکستان ندارد و این عمل مغایر با کلیه موازین اسلام است. اکبر تورجان‌زاده و دیگر رهبران اپوزیسیون تاجیکستان نیز این سوءقصد را که هیچ گروهی مسئولیت آن را هنوز برعهده نگرفته است، محکوم کردند.

رادیو فرانسه ۲/بهمن/۷۴



انتخابات ترکیه ، بن بست کمالیسم

منصور امان

شرایط دیگری اجتناب‌ناپذیر می‌کند. ترکیب عوامل یاد شده حزب «رفاه اسلامی» را به جایگاه کنونی آن ارتقا داده است ولی منطق تشنج اجتماعی بدون آنها نیز ساختار منجمد سیاسی ترکیه را زیست‌رو می‌کرد.

اولین نشانه‌های تحرك در نزدیکی دوباره حزب «مام میهن» به رهبری مسعود یلماز و حزب «راه راست» خانم چیلر خود را به نمایش می‌گذارد. این دو که با نزاع خود بر سر تعیین نخست‌وزیر، ائتلاف حاکم را به شکست کشاندند، اکنون دوباره بر سر یک میز نشسته و هرگونه همکاری با «رفاه» را پیشاپیش رد می‌کنند. درست این است که از نظر برنامه‌ای هیچ چیزی احزاب مذکور را از یکدیگر متمایز نمی‌کند و تنها نکته مورد اختلاف آنان نیز بر یک نقطه استراتژیک و حساس متمرکز نشده است. اگر چه همین واقعیت در کاهش تعداد رای‌دهندگانشان نقش مهمی داشت اما از طرف دیگر امکان ائتلاف دوباره «مام میهن» و «راه راست» را در چشم انداز قرار می‌دهد و شاید حتی بهتر باشد از محکومیت آنها به همکاری با یکدیگر سخن گفته شود. مشکل تقسیم پست نخست‌وزیری نیز می‌تواند با انتخاب مدل اسرائیلی احزاب «کارگر» و «لیکود» به فرجام برسد، بدین شکل که رهبران دو حزب به نوبت پستهای نخست‌وزیری و وزارت خارجه را اشغال کنند. البته از آنجایی که آنان برای احراز اکثریت در پارلمان به ۹ رای دیگر نیاز دارند، ناچار به حمایت یک از دو حزب «دموکراتیک چپ» یا «جمهوریخواه خلق» وابسته می‌شوند. در این میان شانس حزب اولی، به رهبری «بلنداجویت» برای شرکت در دولت ائتلافی بیشتر به نظر می‌رسد.

خطری که ترکیه را تهدید می‌کند نه در موفقیت نسبی بنیادگرایان بلکه در دلایل این موفقیت نهفته است. کنار گذاشتن «رفاه» از قدرت دولتی نیز هیچ تغییری در این شرایط نمی‌دهد. کاست حکومتی ترکیه مرکب از ارتش و محافظه‌کاران در یک بن‌بست سیاسی متناقض قرار گرفته‌است: از طرفی حضور «رفاه» در دولت به دلیل تعهدات بین‌المللی و اصول کمالیستی‌ای که ترکیه بر اساس آنها بنیان نهاده شده را نمی‌تواند بپذیرد و از سوی دیگر یک «رفاه» نیرومند که در اپوزیسیون و بدون هیچگونه مسئولیت دولتی قرار گرفته، شانس بسیار بزرگی برای دامن زدن به ناراضیاتی و بسیج مخالفان و کسب اکثریت لازم در انتخابات بعدی خواهد داشت.

کاست مذکور نه تنها توانایی انجام اصلاحات گسترده را ندارد بلکه بیش از هر قشر اجتماعی دیگر با وحشت با آن روبه‌رو می‌شود. ارتش طی دهه‌های هفتاد و هشتاد، با پشتیبانی سیاستمداران محافظه کار سه بار دست به کودتا زده و نشان داده است که منطق نظامی تنها راه حلی است که لایه ممتاز جامعه ترکیه در برابر مشکلات ارائه می‌کند. با همین ابزار ده‌ها سال با مطالبات عادلانه مردم کردستان مقابله شده است. همین شیوه، آخرین کلام را در مناسبات آنها با احزاب و شخصیت‌های مخالف به زبان آورده‌است و اگر در به همین پاشنه بچرخد مشکل «رفاه» نیز اگر نه امروز اما یقیناً فردا راه حل الجزایری خود را خواهد داشت.

می‌کنند. بنابه گفته منابع «رفاه» بیش از سیصد هزار نفر از این «خواهران سیاه پوش» اکنون به عضویت حزب درآمده‌اند. با این وجود بنیادگرایان به بهانه ممنوعیت پوشش اسلامی در پارلمان، از معرفی حتی یک کاندیدای زن برای انتخابات سرباز زدند.

طبقه متوسط ترکیه که بیش از هر زمان دیگر در آستانه سقوط اجتماعی قرار دارد پتانسیل دیگر حزب نامبرده به شمار می‌آید. کاهش بی‌وقفه ارزش لیر و افزایش نامتناسب دستمزد کارکنان ادارات دولتی، شرکتها، موسسات تجاری و خدماتی و در مجموع آن لایه اجتماعی که با رونق اقتصادی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شکل گرفته بود، به تدریج تلاش در جهت یافتن آلت‌رناتیوی برای حکومت کنونی را در میان آنها تقویت می‌کند. از سوی دیگر با شتاب گرفتن پروسه وحدت اروپا و در چشم‌انداز قرار گرفتن پذیرفته‌شدن ترکیه در بازار مشترک اروپا، بخش نه چندان کوچکی از صنایع کوچک و متوسط این کشور به رقابتی نابرابر با قدرتهای صنعتی اروپا سوق داده می‌شوند. جنگی که از هم اکنون بازنده آن مشخص شده است. در میان این قشر تمایل به حفظ بازارهای داخلی و گشودن بازارهای جدید در آسیای مرکزی، آنان را هم به نظرات ضد غربی بنیادگرایان و هم آرزوهای ناسیونالیست‌هایی که در تلاش بازگرداندن امپراطوری عثمانی هستند نزدیک می‌کند.

هنگامی که «رفاه اسلامی» در سال ۱۹۸۳ اعلام موجودیت نمود در حقیقت خلأ وجود یک نیروی مذهبی در کنار کمالیسمها برعلیه گسترش نفوذ اجتماعی جریان‌های چپ را پرکرد. هم از این رو بود که ارتش به پشتیبانی مالی و تدارکاتی این حزب تحت پوشش تقویت مساجد پرداخت. تورگوت اوزال، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور درگذشته ترکیه نیز با همین هدف سیاست مذکور را تعقیب کرد. تنها اکنون که مهار بنیادگرایان از کف سیاستگذاران خارج شده است، اسماعیل حق‌ی قهر داعی، رئیس ستاد ارتش، «رفاه» را غیرسستیم تهدید کرده و بر اراده ارتش ترکیه در «دفاع از لائیسیتته و جمهوری» تاکید می‌ورزد.

شرایط کنونی ترکیه اما نقش «رفاه» را از چوب زیر بغل ارتش و کاست دولتی به یک آلت‌رناتیو واقعی ارتقا بخشیده است. بدان معنا که فاکتورهای تاثیرگذار و یا تعیین‌کننده در معادلات سیاسی این کشور تا حد زیادی به سود حزب «تجم‌الدین اربکان» وارد عمل شده‌اند. از یک سو اقدام شتابزده بازار مشترک در امضای قرارداد گمرکی با ترکیه که به منظور انتگراسیون سیاسی آن درست پیش از انتخابات صورت گرفت، با واکنش منفی لایه‌های سنتی اقتصاد و سیاست روبرو گردید. از سوی دیگر دولت وقت هنگامی به کارزار تعیین جایگاه بین‌المللی و آینده اقتصادی کشور پای نهاد که خود به دلیل کشمکشهای درونی بر سر تقسیم پستهای کلیدی، دچار بحران و استعفا‌های پی در پی بود. و نیز نباید نقش جمهوریهای آسیایی اتحاد شوروی سابق در سیاست داخلی ترکیه را با توجه به پیوندهای زبانی و مذهبی‌شان با این کشور از یاد برد. شاید در نظر اول این شرایط استثنائی و غیرقابل تکرار به به نظر برسد اما وخامت اوضاع اقتصادی بی‌شک ظهور عوام‌فریبی‌هایی باره‌حل‌های ساده را تحت هر

انتخابات پارلمان ترکیه همانگونه که پیش بینی می‌شد با پیروزی حزب بنیادگرای «رفاه اسلامی» به انجام رسید. حزب مذکور با کسب ۲۱.۳ درصد مجموع آرا، به قوی‌ترین حزب این کشور تبدیل گردید. احزاب سنتی محافظه‌کار، «مام میهن» و «راه راست» هر یک تنها ۱۹.۶ و ۱۹.۱ درصد آرا را کسب نمودند.

بازرترین نشانه پیشروی «رفاه اسلامی» در جلب نظر توده‌های رای‌دهنده، در انتخابات محلی سال ۱۹۹۴ آشکار گردید. در آن زمان آنها توانستند ۱۹ درصد آرا را به خود اختصاص داده و شهرداری پایتختهای لائیسیتته - آنکارا و استانبول - را به تصرف درآورند.

موفقیت حزب رفاه بی‌گمان از اقتناع برنامه‌ای انتخاب‌کنندگان سرچشمه نمی‌گیرد. برعکس، اساسی‌ترین حوزه‌های بسیج‌کننده برنامه حزب، فاقد جهت‌گیری روشن و طرح‌های عملی است. به عنوان مثال تصور «رفاه» از آنچه که وی «نظم اسلامی» می‌خواند از مرز منکرات و معروفات فراتر نمی‌رود و به چگونگی موارد دیگر تجلی آن در اقتصاد، سیاست، فرهنگ به طور عام و غیره نمی‌پردازد. شعارهای تبلیغاتی و عوام‌فریبانه این جریان در خلال مبارزه انتخاباتی بر علیه قرارداد گمرکی با اتحادیه اروپا، بازار مشترک و ناتو که هویت معینی بدان در اپوزیسیون ائتلاف حاکم می‌داد، اکنون متأثر از پراگماتیسم برآمده از پیروزی در انتخابات، با اما و اگرهای مبتذل مشروط گردیده است.

ریشه پیروزی بنیادگرایان را باید بیش از هر چیز در ناتوانی دولت‌های پیشین ترکیه در حل مشکلات بیشمار این کشور جستجو کرد. در حالی که نرخ تورم اکنون به ۱۵۷ درصد رسیده و کاهش قدرت خرید مردم در دوران نخست‌وزیری چیلر به ۴۰ درصد بالغ می‌شود، هیئت‌های حاکمه سالیانه میلیاردها دلار را به ادامه جنگ با کردها اختصاص داده و می‌دهند. نقض گسترده دموکراسی که دامنه آن حتی اعضای پارلمان را نیز دربرمی‌گیرد عملاً دستگاه دولتی را کنترل‌ناپذیر نموده است، امری که یکی از ظواهر جانبی آن در فساد مالی اعضای حکومت خود را به نمایش می‌گذارد. در همین رابطه تعیین مرز ۱۰ درصد آرا برای ورود به پارلمان که هدف آن آشکارا محدود نمودن دایره عمل مجلس می‌باشد، یکی از آخرین اقدامات دولت چیلر بود.

ساکنین مناطق فقیر نشین که بیش از هر لایه اجتماعی با تأثیرات مخرب سیاستهای حکومت دست به گریبان هستند، در جستجوی راه حلی برای غلبه بر فقر و گرسنگی به «رفاه» روی می‌آورند. بنیادگرایان با بهره‌گیری از تجارب هم‌کیشان خود در الجزایر، لبنان و فلسطین به نحو چشمگیری به گسترش پایه اجتماعی خود در میان آنها از طریق کمکهای مستقیم می‌پردازد. دست یاری «رفاه» برای پرداخت کمک تحصیلی، مخارج عروسی و ختنه سوزان دراز است. با پولهای اهدایی شیوخ عربستان سعودی و ملایان ایرانی در محلات واقع در حاشیه شهرهای بزرگ که به «کچکوندوز» (یک شبه ساخته شده) شهرت دارند، مدرسه و آشپزخانه‌های جمعی می‌سازد. «خواهران سیاه پوش» یا فعالین زن «رفاه اسلامی» مجالس چایی و شیرینی ترتیب داده و به شرکت‌کنندگان دستمالهای عطری و تقویم هدیه

محکومیت سردبیر گردون و اعتراض بین المللی

روز شنبه ۱۷ بهمن روزنامه ایران گزارش کرد که ماهنامه گردون تعطیل و مدیر آن، عباس معروفی، به شش ماه زندان و ۳۵ ضربه شلاق به علت «توهین» به علی خامنه‌ای، محکوم گردیده است. به گفته این روزنامه دولتی، معروفی هم‌چنین «به مدت دو سال از هرگونه فعالیت خبرنگاری محروم شد». خبرگزاری فرانسه روز ۷ بهمن گفت ماهنامه مزبور به وسیله گروه‌های بنیادگرا متهم است که مقالات «توهین‌آمیز و کذب» علیه رهبر جمهوری اسلامی چاپ کرده است. براساس منابع مطلع، گردون که در محافل بنیادگرا به عنوان یک «مجله لیبرال» افشا شده است، متهم است که شاه سابق ایران را با رهبر کنونی جمهوری اسلامی «مقایسه» کرده است. به دنبال اعلام این حکم عفو بین‌الملل در روز ۹ بهمن از مقامات رژیم ایران خواست از زندانی کردن و شلاق زدن سردبیر گردون خودداری ورزد. عفو بین‌الملل گفت مجازات عباس معروفی، ناشر مجله گردون، ناقض تعهدات بین‌المللی ایران است که هرگونه شکنجه را منع می‌سازند. عفو بین‌الملل در اطلاعیه‌یی که صادر کرد گفت: «این به شدت غیر قابل قبول است که عباس معروفی تنها به خاطر این که نظرش را بیان کرده مورد مجازات بی‌رحمانه شلاق و شش ماه زندان قرار گیرد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه گزارشگران بدون مرز که یک سازمان بین‌المللی برای دفاع از مطبوعات است نسبت به توقیف نشریه گردون به سردبیری عباس معروفی اعتراض کردند. رادیو کلن در برنامه روز ۱۳ بهمن گفت: «کانون نویسندگان آلمان فدرال واکنشی تحیرآمیز و شگفت‌آور نسبت به حکم دادگاه تهران در قبال عباس معروفی نویسنده ایرانی از خود نشان داد. به نظر کانون نویسندگان آلمان این حکم ضربه‌ای به ادبیات و مطبوعات ایران به حساب می‌رود. انجمن جهانی قلم نسبت به محکومیت مدیر مسئول گردون و تعطیل آن نشریه اعتراض کرد. در بیانیه‌ای که از قول کمیته دفاع از نویسندگان زندانی وابسته به انجمن بین‌المللی قلم در روز ۱۷ بهمن صادر شد، از جمله آمده است، محکوم ساختن عباس معروفی مدیر مسئول گردون به شلاق و نیز زندان و تعطیل آن نشریه با هیچ یک از موازین جهانی و انسانی همخوانی ندارد.

محرومیت از فعالیت‌های مطبوعاتی و لغو پروانه انتشار ماهنامه گردون محکوم شده است.» معروفی به رویترا اظهارداشت: «این من نیستم که محاکمه شده‌ام، این آزادی بیان در ایران است که محاکمه شده است.»

«کارگاه هنر و فرهنگ پویا» ضمن محکوم کردن شدید حکم دادگاه فرمایشی رژیم ایران از: پارلمان بین‌المللی نویسندگان، انجمن بین‌المللی دفاع از حقوق هنرمندان، کمیته دفاع از سلمان رشدی و شخصیت‌های برجسته فرهنگی - هنری فرانسه (خانم آریین مونتسکین، خانم آدونی و آقایان پییریردیو، جک‌دریدا، یوسف شاهین، ادواردگیلیا، کریستیان سلمون) می‌خواهد اعتراض و انزجار خود را نسبت به حکم قرون وسطایی دادگاه تهران در محکوم نمودن عباس معروفی و اختناق و سانسور حاکم بر جامعه فرهنگی - هنری ایران ابراز نمایند.

«کارگاه هنر و فرهنگ پویا»

۳ فوریه ۱۹۹۶

سانسور کتاب

سلام در ستون نامه‌های خود روشی را فاش کرده که به تازگی در وزارت ارشاد برای سانسور کتاب معمول شده است. به نوشته سلام یک برگ کاغذ بدون آرم، تاریخ و امضاء به ناشران می‌دهند که در آن نوشته شده تا این اصطلاحات و تعدیلات در کتاب صورت نگیرد کتاب مجوز نخواهد گرفت. سلام نوشته در صورتی که اصل صدور مجوز برای کتاب خلاف قانون اساسی است. وزارت ارشاد مثل گرانروشنایی عمل می‌کند که رسید رسمی نمی‌دهند، و با این گونه اقدامها برای عمل غیر قانونی خود مدرکی باقی نمی‌گذارند.

رادیو بی‌بی‌سی ۱۵ بهمن ۷۶

درگذشت سیاوش کسرابی

روز پنجشنبه ۱۹ بهمن اسال، سیاوش کسرابی شاعر معاصر و سراینده شعر همیشه جاویدان «آرش کمانگیر» پس از یک عمل جراحی قلب در سن ۶۹ سالگی در وین درگذشت. سیاوش کسرابی شاعری برجسته بود که متأسفانه به علت وابستگی به حزب توده در زندگی سیاسی‌اش، خطاهای بزرگی مرتکب شد. تا آن جا که به شعرهای سیاسی‌اش برمی‌گردد، او همواره بین مردم‌گرایی و توجیه سیاست دولت اتحاد شوروی سابق که از طریق حزب توده در ایران اعمال می‌شد، نوسان می‌کرد. سیاوش کسرابی شعر «گذر از تاریکی» را روز ۱۴ اسفند ۵۷ در احمدآباد و در ستایش از دکتر محمد مصدق سرود. افسوس که او نتوانست در این موضع پایدار بماند. درگذشت این شاعر برجسته را به خانواده او و جامعه فرهنگی ایران تسلیت می‌گوییم.

دادگاه مدیر مسئول پیام دانشجو بسیجی

دادگاه مدیر مسئول پیام دانشجو بسیجی نیز آغاز به کار کرد. به نوشته روزنامه سلام، پیام دانشجو از شش ماه پیش توقیف شد و امروز محاکمه مسئولان آن در دادگاه عمومی و با حضور هیأت منصفه مطبوعاتی آغاز شد. مقامات حکومت اسلامی برای بستن پیام دانشجو توضیح روشنی ندادند. یکسی از شاکیان پیام دانشجو محسن رفیق‌دوست برادر مرتضی رفیق‌دوست است که متهم ردیف ۲ در جریان اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات اعلام شده بود.

رادیو اسرائیل ۱۷ بهمن/۷۶



چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۶۸

۱۸ رجب ۱۴۱۰

۱۴ فوریه ۱۹۹۰ - شماره ۱۳۸۳۵



متن فتوای تاریخی امام خمینی (ره) به هاستیت
سالروز صدور آن
**امام خمینی: مولف کتاب آیات
شیطانی و ناشرین مطلع از محتوای
آن محکوم به اعدام می‌باشند**

بسمه تعالی

انالله و انا الیه راجعون

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان میرسانم مولف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود شهید است. انالله و انما الیه راجعون ضمناً اگر کسی دسترسی به مولف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام آنرا ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جای اعمالش برسد.

والسلام علیکم ورحمته و بركاته

روح‌الله الموسوی‌الخمينی

۲۷/۱۱/۷۶

۷ سال پس از فتوا

سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی به عنوان نویسنده سال بریتانیا برگزیده شد. روز ۲۱ بهمن در لندن اعلام گردید که جایزه رشدی که یکی از مهمترین جوایز ادبی در سطح دنیا محسوب می‌شود، به خاطر کتاب اخیرش به نام آخرین ناله شر به این نویسنده تعلق می‌گیرد. این کتاب از شش ماه پیش در بریتانیا به معرض فروش گذاشته شده و قرار است به زبان فرانسه نیز ترجمه شود. اعلی‌ترین جایزه به سلمان رشدی هفت سال پس از صدور حکم قتل او توسط خمینی، نشانه تنفر آشکار محافل فرهنگی جهان از رژیم ملاحاست. متن کامل فتوای خمینی در در همین صفحه چاپ می‌شود.

اطلاعیه «کانون پویا»

عباس معروفی: «من محاکمه شده‌ام، این آزادی بیان در ایران است که محاکمه شده است»
پس از ممنوع کردن نشریه «فاز» و محکومیت منوچهر کریم‌زاده (طراح معروف)، پس از محکوم کردن ابوالقاسم گلبناف (مدیر مجله گزارش)، پس از تعطیل کردن نشریات «کادح» و «تکاپو» و پس از به آتش کشیدن کتاب‌فروشی‌های «نقره»، «عطارد» و «سرخ آمین» توسط عوامل رژیم اسلامی ایران، اینک محکوم کردن «عباس معروفی» (سردبیر نشریه گردون و یکی از قصه‌نویسان برجسته ایران) نشانه موج جدیدی از خفقان و سانسور رژیم جمهوری اسلامی علیه مطبوعات و نویسندگان مستقل می‌باشد. براساس گزارش رویترا (۲۸ ژانویه ۹۶) در یک دادگاه فرمایشی، عباس معروفی «به خاطر توهین به آیت‌الله خامنه‌ای و مشوش کردن افکار عمومی به ۳۵ ضربه شلاق، شش ماه زندان و دو سال

«بنیادگرایی معاصر»

از صفحه ۲

وایسگرایی از جنبه طبقاتی بیان نگرانیها، ترسها و دل‌مشغولی (و نه منافع) طبقات و اقشار میانه سنتی است که در بحرانهای فراگیر کنونی، به دنبال پناهگاه و ملجایی هستند، بدون آن که بتوانند به راه‌حلهائی واقعی و درازمدت دست یابند.

نباید فراموش نمود که در گذشته نیز، این قبیل جریانها در پی فروپاشی تمدنها سر برآورده‌اند، یعنی به هنگامی که رژیمهای حاکم از تأمین نیازها و ضرورت‌های بقاء و تضمین امنیت مردمان جامعه در می‌مانند، کشاورزی از پای می‌افتد و روستاها (که در این جوامع حوزه اصلی تولید را تشکیل می‌دهند) ویران و روستائیان در پی یافتن نان و امنیت به شهرها و مناطق دیگر سرازیر می‌شوند. در چنین فضائی به ناگزیر زمینه برای رشد انواع و اقسام جریانها و گرایشها «غیرعقلانی» و «تقصبات‌آمیز» هموار می‌گردد، انسان زیر فشار به دنبال گریزگاههای ایدئولوژیک و وایسگرایی مذهبی، تصوف و غیره روی می‌آورد.

تلاشی روستا و سرازیرشدن سیل‌آسای روستائیان به شهرها، به روستازدگی بیشتر شهرها می‌انجامد. اگر تلاشی روستا در اروپای روبرشد و به پاخاسته در گذشته، به شهرهای صنعتی نیروی کار ارزانی می‌داشت، اما این امر در کشورهای جهان سوم و در این جوامع اسلامی - عربی به گسترش حلبی‌آبادها، بیکاری گسترده آشکار و پنهان انجامید. جاتی که سرمایه‌ها به جای روی آوردن به تولید و گسترش صنایع به زمین بازی و فعالیتهای اقتصادی انگلی روی آوردند. بدین ترتیب زمینه مساعد رشد وایسگرایی مهیا گشت. ناتوانی رژیمهای ورشکسته حاکم در این کشورها در کسب مشروعیتی عقلانی و واقعی، بی‌کفایتی آنان در فراهم آوردن زمینه گسترش تولیدات صنعتی، به سوداگران، بازاریان، زمین‌خواران و انکلهای اجتماعی و طبقات و اقشار سنتی امکان داد تا با پرورش قراردادن «شرع» و «اسلام»، رویای بازگشت به «عصر طلایی اسلامی» را زنده کنند و از ازیاب مذهب و دستگاه عریض و طویل آن برای نفوذ به مخیله مردم حداکثر استفاده را نمایند و خود را در افکار عمومی به عنوان آلترناتیو سیاسی اقتصادی فرهنگی مطرح نمایند.

در واقع رژیمهای حاکم بر این کشورها، با کپیبرداری از نسخه‌های شرقی یا غربی، چیزی جز گسیختگی بافت اجتماعی، برای این جوامع به ارمغان نیاورده‌اند. این رژیمها اگرچه توانسته‌اند تا حد زیادی بر اقتصاد سنتی، پیشه‌وری و کشاورزی چیره شوند، اما از پایه‌ریزی ساختار اقتصادی مدرن، ناتوان بوده‌اند. مناسبات سنتی و عشیره‌ای که به خودی‌خود، در برابر بیکاری، حاشیه‌نشینی و مصائب دیگر، به نوعی تأمین اجتماعی محسوب می‌گشت، از میان رفت، بدون آنکه حداقل حقوق فردی و قوانین فراگیر همگانی و تأمین اجتماعی مدرن، جای آن را بگیرد.... بدین‌ترتیب جریانهای وایسگرا با اتکا به اقشار متوسط سنتی در این جوامع یعنی پایه‌های اصلی اتوبی بازگشت به «عصر طلایی» توانسته‌اند با استفاده از ورشکستگی رژیم‌های موجود، در فضائی بحرانی و آکنده از یاس عمومی و از هم گسیختگی اقتصادی فرهنگی به تبلیغ و ترویج پردازند و افکار عمومی را به دور «اوهام» خود گردآورند.

در اینجا این نکته رانیز نباید فراموش کرد که رشد ناهمگون سرمایه‌داری در این جوامع، بیش از

آنکه ناشی از فعل و انفعالاتها و مکانیزمهای درونی آنها باشد، تحمیلی از خارج بوده است. بدین‌ترتیب که بخشی از زمینداران و بوروکراسی دولتهای گذشته به یاری انحصارات خارجی، به سرمایه‌داری نوین، صاحبان صنایع کوچک و بوروکراسی جدید تحول یافته‌اند.

این بورژوازی به علت عدم برخورداری از پایگاه اجتماعی‌ای مستحکم در جامعه نه تنها حتی‌المقدور سعی نمود از هرگونه اصطکاک با نهادهای مذهبی و غیرمذهبی موجود خودداری نماید، بلکه برآن شد تا با تلفیق این دو، هم منافع بورژوازی ابر و مسخ شده داخلی و هم منافع استعماری و انحصارات خارجی را تأمین نماید.

بدین‌ترتیب بود که استفاده از مذهب از سوی حاکمان، در رابطه تودرتوی طبقات حاکمه با آخوندها، در این روند تکوین یافت و منافع مشترک این دو ارتجاع در جهت حفظ وضعیت موجود و مقاومت در برابر تحولات اجتماعی درهم آمیخت. قدرتهای حاکم کوشیدند از این ائتلاف برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خود و توجیه سیاستهایشان حداکثر بهره‌برداری را بکنند. حاصل چنین وضعیتی پدیدآمدن ترکیب خاصی از عوامل لائیک و مذهبی در کنار یکدیگر بود. در این میان خود «مذهب» نیز به ناچار می‌بایست تغییرات معینی در مسیر این تحول را که الزاماً تناسبی با رشد نیروهای مولده نداشت بپذیرد.

بر این اساس، هم احیاء دین توسط طبقات حاکم در این کشورها به طور ناقص صورت گرفت و هم برقراری دولتی مدرن بر پایه لائیسیتیه. هم از اینروست که ما شاهد ترکیب و امتزاج غریبی از پدیده‌های «سنتی» و «مدرن» در تمامی حوزه‌ها و عرصه‌های اجتماعی هستیم، که طبعاً این همزیستی، خود ناشی از حضور و ترکیب عناصر اجتماعی فئودال (و یا به طور کلی ما قبل سرمایه‌داری) و سرمایه‌داری در این جوامع بوده است.

این اتحاد سیاسی مذهبی به طبقات حاکمه کمک نمود تا بتوانند «جامعه مدنی» و احزاب و سازمانهای سیاسی را سرکوب و یا در درون دولت ادغام نمایند. از اینرو، جنبشهای اعتراضی سیاسی و اقتصادی تنها در چارچوب قالبهای ایدئولوژی حاکم که مذهب نقش عمده‌ای در آن داشته است صورت می‌گیرد و این امر به نوبه خود به روحانیون و گروههای بنیادگرا اجازه داده است که رهبری این جنبشها را بعهده گیرند.

تداخل پچیده قوانین مذهبی و قوانین غیرمذهبی در این جوامع از یکسو به بنیادگرایان، این امکان را داده است تا اکثر رژیمهای منطقه را به عنوان رژیمهای لائیک محکوم کنند. از سوی دیگر جریانهای لائیک نیز به علت وجود قوانین مذهبی و جاری بودن آنها در جامعه، این حکومتها را به عنوان حکومتهای تنوکراتیک مورد انتقاد قرار دهند. در حالی که همزیستی نهادهای مذهبی و نهادهای غیرمذهبی، ملفه‌ای از دیکتاتوری مدرن و اجرای قوانین مذهبی را پدید آورده است که شاید بتوان چنین رژیمهایی را تحت عنوان «اتو تنوکراتیک» نامگذاری نمود. هر چه هست صحبت از «لائیسیتیه» در مورد این رژیمها کاملاً به دور از واقعیات است. در واقع لائیسیتیه نسبی‌ای که قبلاً در این کشورها همزمان با بیداری اجتماعی مردم و جنبشهای دمکراتیک نضج گرفت، به علت سمت و سوی استقلال طلبانه و آزادیخواهانه خود، به سرعت توسط غرب استعماری و هم‌پیمانان داخلی آن سرکوب گشته است. نگاهی گذرا به وضعیت این جوامع به خوبی فاصله آنها را با «لائیسیتیه» نشان می‌دهد:

۱- در قوانین اساسی تمامی این کشورها، به استثنای لبنان، اسلام دین رسمی دولت است و یا

رئیس دولت (مثل سوریه). در اکثر قوانین اساسی تصریح شده که شریعت اسلامی، منبع اصلی قانونگذار است. در برخی از این کشورها اصلاً قانون اساسی وجود ندارد و تنها قرآن و شریعت به عنوان قانون اساسی آنان مطرح می‌گردد (نظیر عربستان سعودی و لیبی).

۲- در تمام این کشورها، آموزش مذهب در کنار مواد درسی دیگر، در مراحل مختلف آموزشی تدریس می‌گردد.

۳- در برخی از این کشورها «دارالافتاء» یا موسسه مذهبی رسمی‌ای، چون «الازهر» در مصر و «مرکز پژوهشهای اسلامی» در عربستان سعودی بر کلیه شئون جامعه نظارت دارند.

۴- در رسانه‌های گروهی کلیه این کشورها، امور مذهبی در کنار برنامه‌های دیگر تبلیغی، با یکدیگر آمیخته شده‌اند.

۵- در پاره‌ای از این کشورها اختلاط امور مذهبی و اجتماعی تابیدانجاست که توقف کار به هنگام اذان و نماز و یا در ماه رمضان الزام آور شده است.

۶- شاید بتوان در این میان از دو کشور که اقداماتی لائیک با سمت و سوی تندغربی و در بعضی موارد تحریک‌آمیز در آنها صورت گرفته صحبت نمود. این دو عبارتند از تونس و ترکیه. اما عملکرد این رژیمها نیز خود به خود نیز به زمینه مناسبی جهت رشد وایسگرایی در این کشورها بدل شده است، با این حال به دلیل همین اقدامات لائیک، تحرک بنیادگرایان در این کشورها، در مقایسه با دیگر کشورهای عربی اسلامی محدود باقی مانده است و آنها مجبور به اتخاذ سیاستهای متفاوتی شده‌اند که بعداً به آنها خواهیم پرداخت.

۷- در اکثر این کشورها نیروهای ملی، مترقی و چپ با سرکوبی همه جانبه روبرو بوده‌اند و امکان ارائه طرحهای سیاسی اجتماعی خود را به جامعه نیافته‌اند.

۸- در کشورهایی که رژیمهای به اصطلاح سوسیالیست یا ناسیونالیست «لائیک» حاکم بوده‌اند، از آنجا که پایگاه اجتماعی اصلی این دست رژیمها، فرقه‌های محدود یا طوائف مذهبی خاصی بوده‌اند، آنها بر خلاف شعارهای تبلیغاتی‌شان، در عمل از یک طایفه و مذهب خاص حمایت کرده‌اند. نمونه مشخص آن رژیم «لائیک» سوریه است که در عمل «از علویان» تشکیل شده و در خدمت آنها قرار دارد.

۹- در برخی از این کشورها مشروعیت رژیمهای حاکم، بر پایه انتساب به سادات قبیله قریش و خاندان پیامبر اسلام بوده است که بعداً به طور وراثتی به آنان انتقال یافته است.

این دست حاکمیتها طبعاً التزامی به قانون اساسی نداشته و بر پایه نظام «بیعت» یا تبعیت مؤمنین از «امیرالمؤمنین» قرار داشته‌اند.

برخی دیگر از این رژیمها هم توسط کودتاهای رنگارنگ به قدرت رسیده‌اند و تنها در صورت مرگ طبیعی یا کشته‌شدن توسط کودتاگر دیگری جای خود را به دیگری داده‌اند. آن نمونه‌های محدودی هم که با اتکاء به انتخابات و احزاب به قدرت رسیده‌اند، به سرعت جای خود را به حاکمیت قبیله، طائفه یا گروههای مسلح داده‌اند.

هرچه بوده و هست بافت اتوکراتیک رژیمهای کنونی در این کشورها با قوانین و سنن مذهبی در هم آمیخته شده و خانواده و عشیره، قبیله، طائفه، مذهب و دین به عنوان عناصر مکمل قدرت سیاسی، حکومتهای اتوکراتیک را پدید آورده‌اند که حفرة عمیق بین شعارها و ادعاهایشان را با واقعیت‌ها، با دریایی از خون پرکرده‌اند. (مثل نمونه یمن و لبنان)



به مناسبت روز جهانی زن

زن: موانع و مشکلات

مینو مرتاضی

منبع: کتاب توسعه شماره ۷

تاریخ: تابستان ۱۳۷۳ - نشر توسعه، تهران

مینای نامالایمات و ستمیایی که زنان متحمل می‌شوند، در درجه اول مربوط به جنسیت‌شان است. جنسیتی که ثانوی و درجه دوم محسوب می‌شود چرا چنین تفکری در جامعه ایجاد شده است؟ چرا به جنسیت ارزش می‌دهیم؟ برای پاسخ به این سوال بهتر است نگاهی به تجربه تاریخ بیافکنیم ببینیم آیا جنسیت زنانه از ابتدای تاریخ بشریت درجه دوم به حساب می‌آمده؟ پاسخ این سوال منفی است زیرا در هیچ یک از کتب تاریخی به طور گذرا نیز اشاره‌ای به این موضوع نشده است، حتی کتب دینی عهد عتیق نیز که معتقد است زن از مرد به وجود آمده است، زن را به عنوان موجودی ثانوی تلقی نمی‌کند، بلکه می‌گوید زن بخشی از وجود مرد است. «ویلی دورانت» در کتاب تاریخ تمدن می‌نویسد: «در هر نوع سیستم اجتماعی زنان دارای نفوذاند ولو این که این نفوذ محدود به حدودی باشد و این نتیجه شرایط خاصی است که وی از لحاظ وظیفه تقسیم و تهیه غذا در خانه دارد و همچنین نتیجه نیازمندی خاصی است که مرد به او دارد و او می‌تواند از انجام آن خودداری کند» نفوذ زنانه حتی اگر محدود به حدودی باشد که هست نفوذی ثانوی محسوب نمی‌شود زیرا در اجتماعات ابتدایی قسمت اعظم پیشرفتهای اقتصادی و فرهنگی به دست زنان انجام گرفته است. هنگامی که مردان دائماً به شکار اشتغال داشتند زنان هزاران هنر و صنعت ایجاد کردند از پارچه‌بافی و ساختمان‌سازی و حصیربافی و کوزه‌گری تا کشاورزی و تجارت و اهلی کردن حیوانات همگی به دست زنان بوده است. و هم‌پای تمام این کارها همواره عهده‌دار فعالیت تولیدی و تکثیر نسل که استوانه‌ایست که جوامع بشری بر مبنای آن به وجود آمده‌اند بوده است. این دو استوانه در ید قدرت زنان بود مسلماً در آن زمان نه تنها جنسیت ماده (زن) جنسیتی درجه دوم محسوب نمی‌شده است بلکه از ارج و قرب خاص که «تولد و خلق» به انسان می‌دهد نیز برخوردار بوده است. زن، سالار بود، و مادر خدا محسوب می‌شد و خدایان عموماً چهره زنانه داشتند. اما دوره جوانی در اجتماعات ابتدایی کوتاه بود، و به تبع آن دوره جوانی و قدرت زن نیز عمری کوتاه داشت، زایمانهای متعدد و نگاهداری فرزندان و دیگر مشقتهای زندگی خیلی سریع قدرت و نیرو را

۸ مارس روز جهانی زن فرا می‌رسد. نبرد خلق همه ساله به این مناسبت مطالبی را برای اطلاع خوانندگان خود چاپ کرده است. دیدگاههای سازمان ما و جنبش مقاومت ایران در مورد مسأله زن تاکنون به اشکال گوناگون در نبرد خلق انعکاس یافته و خوانندگان ما نسبت به آن آشنایی دارند. در این شماره نبرد خلق تصمیم گرفتیم به مناسبت ۸ مارس روز بین‌المللی زنان، دو مطلب از مطبوعات چاپ ایران درج کنیم. یکی از این مطالب دیدگاه شیخ‌فضل‌الله است که چند همسری برای مرد را توضیح می‌دهد. استدلالهای عنوان شده در این مقاله، دیدگاه نیروهای مرتجع و به ویژه آخوندهای حاکم بر میهن ما را روشن می‌کند. مسأله دیگر به قلم خانم مینو مرتاضی است که دیدگاه بخشی از زنان در ایران را توضیح می‌دهد.

نبرد خلق ۸ مارس روز جهانی زن را به تمام زنان تبریک گفته و آرزو می‌کند که زنان ایران بتوانند در مبارزه خود برای کسب برابری کامل با مردان به پیروزیهای هر چه بیشتری دست یابند.

زینت میرهاشمی

انحصار تک همسری برای مرد چرا؟

نوشته آیت‌الله سید محمد حسین فضل‌الله

منبع: ماهنامه پیام زن، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تاریخ: آذر ماه ۱۳۷۴

در صفحه بعد

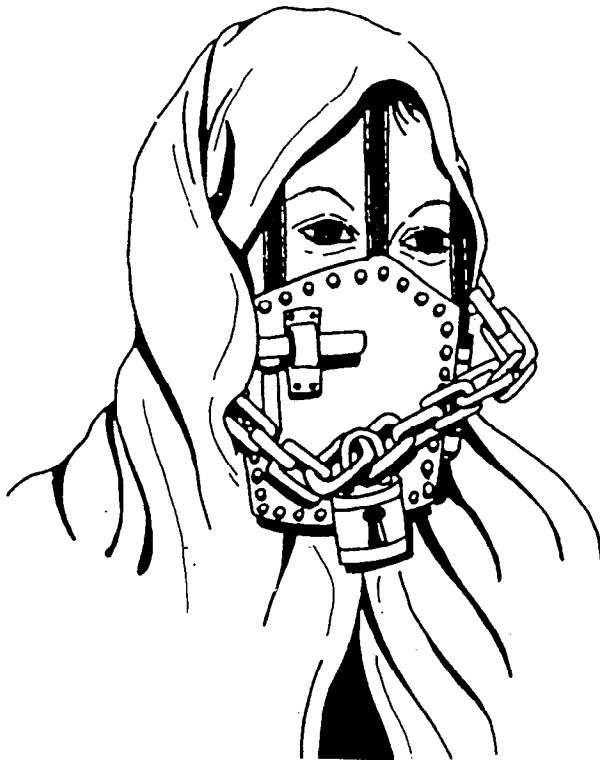
تبعیض در ارث در قوانین جمهوری اسلامی

- * اگر زن بمیرد و فرزند نداشته باشد، شوهرش صاحب یک دوم اموال او می‌شود.
- * اگر زن بمیرد و فرزند داشته باشد، شوهرش صاحب یک چهارم اموال او می‌شود.
- * اگر مرد بمیرد و فرزند نداشته باشد، همسرش صاحب یک چهارم اموال او می‌شود.
- * اگر مرد بمیرد و فرزند داشته باشد، همسرش صاحب یک هشتم اموال او می‌شود.
- * اگر مردی که چند همسر دارد بمیرد، بر طبق قانون بالا سهم مربوط به همسر به تساوی میان همسران او تقسیم می‌شود.

پنجمین کنگره زنان در سوئیس

پنجمین کنگره زنان سوئیس روز ۲۹ دی/۷۴ در برن گشایش می‌یافت. ۱۳۰ سازمان زنان و با فینیسیت، ۲۳۰۰ زن به مدت سه روز در مورد «آینده مؤنث» صحبت خواهند کرد.

روزنامه نوکوتیدین چاپ سوئیس می‌نویسد: شعاری که برای بزرگترین گردهمایی فینیسیت انتخاب شده، در نگاه اول کینه‌توازان نیست. یک گردهمایی بزرگ که هر ۲۵ سال از ۱۸۹۶ برگزار می‌شود. این گردهمایی بیانگر خواسته‌های هر نسل از زنان است. امسال کنگره می‌خواهد جنبشها و جریانات مختلف فینیسیت را گرد هم آورده تا جدایی بین فینیسیت‌های کلاسیک و جریان سرسخت‌تر جنبش‌هایی بخش زنان MLF که در سالهای ۷۰ رخ داد را برای همیشه از بین ببرد. در این گردهمایی به مدت سه روز چهار موضوع اصلی در هشتاد کارگاه و چهار فروم به بحث گذاشته شد. در مورد شیوه‌های جدید زندگی و کار در این گردهمایی بحث شد. هدف بحث دستیابی به اقداماتی بود که بتوان زندگی خانوادگی و شغلی را با هم آشتی داد؟ امنیت اجتماعی در قرن بیست‌ویک و سپس سنله بیمه‌های سالخوردگی و بیمه‌های زایمان و بالاخره خشونت و نقشی که زنان می‌توانند در مورد گشایش سوئیس به سمت اروپا و جهان ایفا کنند، مسائلی بود که در این گردهمایی به بحث گذاشته شد و نتایجی از آن گرفته شد. خوانندگان نبرد خلق برای اطلاع بیشتر از این کنگره می‌توانند به هفته‌نامه ایران زمین شماره ۸۱، بهمن ماه مراجعه کنند.



حس ابد برای یک زن آمریکایی

روزنامه واشنگتن پست در شماره پنجشنبه ۱۱ ژانویه ۹۶ می‌نویسد: آگاه نظامی پرو یک زن آمریکایی را به جرم تعلق به یک گروه چریکی مارکسیست محکوم به حبس ابد کرد. لوری برنسون که رفقایش او را رفیق لوسیا خطاب می‌کردند عضو کمیته مرکزی جنبش پرو بوده و غیر از همکاری نزدیک با جنبش انقلابی کوبا در جنبشهای گوانتالمالا، السالوادور و نیکاراگوئه نیز فعالیت داشته است. وکیل پرویی او گفته است که ما انتظار ۳۰ سال زندان را داشتیم زیرا مطابق قانون پرو، حبس ابد محکومیتی زیادت از جرم اوست.

به گفته پلیس پرو لوری برنسون در لیما خانه‌ای اجاره کرده که از آن برای انتقال سلاح و خیر برای چریکها استفاده می‌کرده و احتلاً نقشه حمله به محل کنگره پرو نیز در میان بوده است. او خود را یک روزنامه‌نگار آمریکایی معرفی کرده است.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا - کلین دیویس - در مورد محکومیت او به خبرنگاران گفت: ما شک داریم که محاکمه او با در نظر گرفتن شدت اهیتی که مقامهای بالا به جرم او داده‌اند، عادلانه انجام شده باشد. هفته گذشته لوری خطاب به مردم در دفاع از چریکها گفت: آنها انقلابیونی هستند که برای مردم فقیر مبارزه می‌کنند و «جنایتکاران تروریست» نیستند.

نابود باد آپارتاید جنسی و مذهبی در ایران

زن: موانع و مشکلات

از صفحه ۷

از زن می‌گرفت و زن خیلی سریع از کار می‌افتاد و سربار می‌شد، تا زمانی که هرکس به اندازه نیازش تولید می‌کرد و مصرف می‌کرد مشکل به لحاظ ارزشی وجود نداشت، هرکس تولید می‌کرد زنده می‌ماند و به حساب می‌آمد هرکس قدرت تولید نداشت، از بین می‌رفت. بعد از پیشرفت کشاورزی، عایدات بیشتری از آن چیزی که مصرف می‌شد تولید گردید، جنس مرد که قوی‌تر مانده بود به تدریج تسلط خود را بر خانواده گسترش داد و حتی کشاورزی را که کاملاً در اختیار زنان بود به واسطه نیروی بدنی خوبی که داشت از چنگ زن درآورد و توانست حیواناتی را که زن اهلی کرده بود به واسطه زور بازویش در زراعت به کار بگیرد و بدین ترتیب مرد سرپرستی کامل زراعت و فلاحت را برعهده گرفت، هنوز در این بخش از تاریخ هم زن درجه دوم محسوب نمی‌شد. تا این دوران نیز تقسیم وظایف جنبه ارزشی نداشت و صرفاً انجام کار مطرح بود. اما به تدریج زیاد شدن و انباشت محصول موجب غیبت زنان از صحنه تولید اقتصادی و فعالیت اجتماعی شد. زنان تولید اجتماعی و اقتصادی را منحصر به تولید نسل و توالد کردند و به تدریج از صحنه تولید و فعالیت‌های اجتماعی کناره گرفتند. در نتیجه حقوق اجتماعی‌شان یکسره به نابودی کشانده شد تا بدانجا که از عنصری درجه یک و فعال به موجودی درجه دوم بدل گردید. غیبت زن از اجتماع با محدود شدن زن در خانه دقیقاً از زمانی آغاز می‌شود که زن از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و تولید کناره می‌گیرد، این کناره‌گیری هم به خاطر ازدیاد محصول زمین و دارایی قابل انتقال مانند حیوانات بود. ازدیاد محصول و دارایی بیشتر به فرمان‌برداری و محدود کردن زن در خانه کمک کرد زیرا زن و مرد هر دو می‌خواستند که دارایی‌شان در خانواده خود برای فرزندان‌شان بماند، حق مادری حق مقدس و غیر قابل خدشه‌ای محسوب می‌شد و حق مادری برابر بود با حق انتقال ارث، اما محدود شدن زن در خانه او را از این حق هم محروم کرد زیرا دیگر دلیلی وجود نداشت تا زن در امر مشخص کردن پدر طفل فعال باشد. جدا شدن زنان از حیات اجتماعی موجب شد که نیروی بدنی‌شان نیز روز به روز تقلیل رود. دور بودن و دورماندن از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و نداشتن و نیاندوختن تجارب حیاتی، قدرت مدرک را نیز به خواب و بی‌حسی می‌کشاند و زنان با دورماندن از محیط‌های مناسب اجتماعی و درگیر نشدن در فعل و انفعالات جامعه دچار رکود فکری تاریخی گشته‌اند و این رکود هم متأسفانه تبدیل به یک دور باطل شده است یعنی چون دچار رکود فکری‌اند نمی‌توانند در اجتماع فعال شوند «حتی اگر اجتماع اجازه دهد» و از طرفی چون در اجتماع نبوده‌اند دچار رکود فکری شده‌اند، و تا انجماد فکری‌شان ذوب شود با پیشرفت سرسام‌آور تکنولوژی و اطلاعات همیشه فرصت تلف شده‌ای دارند که آنها را از دستیابی به مکان‌های مناسب در اجتماعی باز می‌دارد. صرف‌نظر از نوع تلقی و فرهنگ مردسالارانه که زنان را با انواع مختلف وسایل از خرافات سنتی گرفته تا هنر و اخلاق به انقیاد می‌کشاند، درگیری‌های طبقاتی و ظلم و ستم و درگیری‌های مختلفی که میان انواع تفکرات یا ملل مختلف وجود دارد نیز موانع دیگری را در راه رشد و تعالی زنان ایجاد می‌کند. زیرا زمانی که اغلب

انحصار تک همسری

برای مرد چرا؟

نوشته آیت‌الله سیدمحمد حسین فضل‌الله

منبع: ماهنامه پیام زن، وابسته به دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تاریخ: آذر ماه ۱۳۷۴

این مسأله از لابه‌لای سوالاتی مطرح می‌شود که در ذهن خطور می‌کند. آن سوال این است که چرا اسلام چند همسری را برای مرد مباح کرده ولی چنین اجازه‌ای به زن نداده است.

ما دو پاسخ برای این سوال داریم:

۱- این که نظام خانوادگی پدر سالاری که شخصیت مرد را چهره اصلی خانواده می‌داند، نظام اساسی در اندیشه اسلامی است و چه بسا در نظام واقعی زندگی هم همین باشد. اگر تاریخ در بعضی از مراحل نظام مادرسالاری را سراغ دارد که در آن زن حاکم و مرد تابع او در امور خانواده بوده است، این حالت را باید حالتی نادر دانست که عمومیت نداشته است.

اسلام که این نظام را پی‌ریزی نموده مرد را مسلط بر امور خانواده و پایه جهت‌گیری و مسئول امور حیاتی زندگی دانسته است. اما این به معنای نادیده گرفتن نقش مادر یا نسبت او نیست بلکه نقش او را از این جهت نقش ثانوی قرار داده است. بنابراین این نمی‌تواند با چند شوهری موافق شد زیرا مشکل نسبت فرزندان [به پدر] را می‌آفریند و نسبتها را تباه می‌کند.

۲- قانون باید از نیازی ضروری در زندگی نشأت بگیرد و ما بیشتر از پایه‌هایی که قانون چند زنی بر آن بنا شده است با بررسی واقعیت خارجی و حکم طبیعی آن، سخن گفتیم. حتی این سخن را تأیید و اثبات کردیم که تاریخ انسان، تاریخ تعدد در روابط جنسی از سوی مرد است. چه روابط شرعی و چه روابط غیرشرعی. این مسأله بیان‌کننده آن است که تک زنی نمی‌تواند تمام مشکل را حل کند. اما فرض چند شوهری برای زن به شهادت تاریخ یک انحراف است حتی نزد قبایل نخستین، که تاریخ از آن حمایت کرده است. بنابراین نیازی نیست که

ملل جهان تحت سلطه و استعمار عده‌ای قلیل قرار گرفته‌اند طبیعی است که هدف اولیه، کوتاه کردن دست سلطه‌جو و استعمارگر است و این مسئله خیلی بیشتر از آن‌چه که زنان در توان دارند از انرژی و قوای آنان به تاراج می‌برد. چه زنانی که با انواع مراتب فرزندان را به عرصه رسانده‌اند، ناچارند اسیر و زندانی از دست بدهند. و این حاصل عمر زنان است که از بین می‌رود. «در واقع مهم‌ترین اصلی‌ترین تولیدشان به تاراج می‌رود» زنان ممکن است بتوانند با مردان و حتی همسرانشان درگیر شوند اما با پسرانشان که در واقع مهم‌ترین تولیداتشان هستند نمی‌جنگند زیرا در پناه آنان که خود تربیت نموده‌اند هویت و معنا می‌یابند و این اصلی‌ترین گره‌ای است که زنان باید در گشودن آن متفقاً و صمیمانه دست یاری به یکدیگر بدهند و این گره جز به همت فراگیر و جهانی زنان باز نمی‌شود. چه بسا دیکتاتورها و شخصیت‌های منفور تاریخ که به سبب تربیت سراسر عقده و حقارت مادری که عقده‌های تاریخی‌اش را به کودکشان منتقل ساخته، جهان را به خاک و خون کشانده‌اند و رشد و پیشرفت بشری را تا مدت‌ها به تاخیر افکنده‌اند.

حال که بار اصلی تربیت فرزندان بر دوش زنان است (در مقام مادر، مربی و معلم) تغییرات ارزشی

قانون شریعت از آن پشتیبانی نموده و برای آن برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری کند. هنگامی که به مجوزهای چند همسری نزدیک می‌شویم می‌بینیم که یکی از این مجوزها در گرفتن جنگ‌هایی است که بیشتر مردان را از بین می‌برد و در مقابل، نسبت کمی از زنان را. این افزایش جمعیت زنان و کاهش تعداد مردان به طور طبیعی حالتی را به وجود می‌آورد که چند همسری را برای مردان و نه زنان، ایجاب می‌کند. و این برای حل مشکلات جنسی و روانی زنی است که در جستجوی ارتباطی طبیعی با مرد است.

... موضوع دیگری که در اینجا قابل بحث و تأمل است این است که غریزه مرد بیشتر طالب تعدد است تا غریزه زن، زیرا عنصر انگیزش در مرد شدیدتر از انگیزش زن است. اگر زن، بر اثر عوامل محرک جنسی، تحریک شود بیشتر از مرد به آمادگی روانی و جسمی نیاز دارد حتی در رابطه جنسی، مرد در مدت کوتاه به نیاز خود که رسیدن به اوج لذت است می‌رسد پیش از آنکه زن به این حالت برسد. و هنگامی که زن همانند مرد اشباع نشود مشکلات روانی و جسمی فراوانی برای او ایجاد می‌شود. از این مطلب استفاده می‌کنیم که عنصر تحریک در زن به اندازه سطح موجود در مرد، مثبت نیست. شاید از واقعیت موجود هم بتوانیم کمک بگیریم که این مرد است که به زن ملحق می‌شود و بنا به خواست غریزه‌اش فضای انحراف را برای او آماده می‌کند در حالی که می‌بینیم گمراهی زن و عواملی خارجی از این قبیل نشأت می‌گیرد.

در برخی از کشورهای اروپایی و آمریکایی حالتی شبیه چند زنی و چند شوهری وجود دارد که آن را ازدواج گروهی می‌نامند. در این نوع ازدواج، جمعی از زنان و مردان، بنابر زندگی زناشویی مشترک می‌گذرانند، تجربه واقعی آنان شکست این طرح را نشان داد. زیرا این روش مشکلات فراوانی برایشان آفرید و نتوانست به آنان - بویژه به زنان - احساس خوشبختی و خشنودی روانی ببخشد.

به خوبی مشاهده می‌کنیم که جنس زن، بیشتر به پیوند تک‌همسری علاقه نشان می‌دهد تا چند همسری. از همین روست که زن بیشتر از مرد بس

در صفحه ۱۰

حاصل از تغییرات اجتماعی یا تکنولوژیک خیلی سریع توسط زنان به نسل تربیت‌پذیر منتقل می‌شود از این رو یاری نمودن زنان برای ارتقاء و دریافت جهت واقعی تغییرات و وظیفه مصلحان هر جامعه می‌باشد. زنان امروز برای ساختن جامعه‌ای واقعی و حقیقی و به دور از فریب و خدعه و نیرنگ، احتیاج به آزادی و توانایی دارند.

ممکن است به نظر برسد که زنان امروزی از آزادی بیشتری برخوردارند زیرا تعداد انتخاب‌های زنان بیشتر از گذشته است ولی آیا صرف زیاد کردن تعداد انتخاب‌ها «آزادی» یا آزادی واقعی در یافتن معیارهای انتخاب است. به قول اندیشمندی: افزودن تعداد انتخاب‌ها معمولاً چون سیاست جلب مشتری سپرمارکتها عمل می‌کند که در نهایت منجر به یک انتخاب تراژیک می‌شود، در حالی که با داشتن معیارهایی برای انتخاب معمولاً انتخاب‌ها بیشتر به واقعیت خود نزدیک می‌شوند، خواه این واقعیت آن چیزی نباشد که جامعه یا اطرافیان پسندند. داشتن آزادی برای انتخاب معیار به فرد فرصت می‌دهد تا خود را بیشتر و بهتر بشناسد و محک بزند.

در صفحه ۹

زن: موانع و مشکلات

از صفحه ۸

به نظر می‌رسد که زنان می‌بایست با واقع‌بینی با مشکلات ناشی از تبعیضات جنسی برخورد نمایند و از برخوردهای شعارگونه و غیرواقع‌بینانه با مسایل و مشکلات دوری جویند. در جوامع امروز که اغلب صفات انسانی به نام مردان ثبت شده است و جزو صفات مردانه محسوب می‌شود چاره‌ای نیست جز این که با تحمل انواع مشکلات و قبول هرگونه رنج و تعب ثابت کرد که صفات شایسته به مرد و زن هر دو اختصاص دارد. مثلاً در جوامع امروزی خوب، دقیق و شایسته کار کردن، خوش قولی، شجاعت، سخت‌کوشی و گلیم خود را از آب بیرون کشیدن صفاتی مردانه تلقی می‌شود و برعکس آسان‌گیری و چشم‌پوشی از معایب و گذشت و نادیده گرفتن و عشق کورداشتن نسبت به کسان صفاتی زنانه محسوب می‌شوند. این قبیل برداشتها و اختصاص دادن صفات انسانی به جنس خاص دور از واقعیت به نظر می‌رسد. این برداشتهای نادرست که اساس تربیت کودکان قرار می‌گیرد باعث می‌شود کودکان امروز که زنان و مردان آینده هستند دارای تفکرات ارتجاعی درخصوص جنسیت‌شان گردند، کما این که می‌بینیم علی‌رغم پیشرفت تکنولوژی و علی‌رغم فعال بودن زنان در تمامی بخشهای اجتماعی هنوز که هنوز است از صفات زنانه و مردانه تلقی‌هایی می‌شود که نادرست می‌نماید.

مثلاً ابتکار عمل داشتن صفت مردانه تلقی می‌شود چرا؟ بدیهی است که مردان طی قرون و اعصار از آن تعداد آزادی فردی برخوردار بوده‌اند که خودشان نوع زندگی و روابطشان را تعیین کنند و این آزادی به اندازه کافی قدرت ابتکار عمل به ایشان می‌بخشد اما زنان از آغاز نقشی جز صبر کردن فرا نمی‌گیرند، بنابراین، این گونه صفات، خصلتی و ذاتی نیستند بلکه اکتسابی و آموختنی هستند همان طور که عشق و محبت و فداکاری هم صفات ذاتی نیستند بلکه دقیقاً مانند هر فضیلت دیگر آموختنی‌اند. زنی که از مسئولیتهای انسانی‌اش تهی شود امکان بروز غرایز طبیعی مثبت و حتی منفی‌اش را نداشته باشد چگونه رشد کند و تجربه بیاندوزد. از اینرو اکثریت زنان در جوامع انسانی بیشترین تجربه‌ای که آموخته‌اند این است که با قواره جسمی بیرونی‌شان مطرح شوند زیرا تنها جنبه‌ای که از آنها باقی مانده همین است. در نتیجه چاره‌ای جز پرداختن به این پوشش بیرونی ندارند باید آن را برای خریدار و متقاضی، زیبا و تازه نگاهدارند از این رو در طی قرون و اعصار تنها کاری که هرگز بی‌مشتی نمانده مشاطه‌گری بوده است.

زن تهی شده از غرایز و بدون قدرت عمل و ابتکار و آزادی، اساساً در شرایطی نیست که بتواند عشق حقیقی را درک کند. همان طور که مردان در سمت ارباب و آقا امکان برابری و عشق حقیقی را از خود دریغ می‌کنند، زن نیز در مقام فرودست از چنین نعمتی خود را بی بهره می‌سازد. زیرا شرط لازم میان طرفین است. بدیهی است که میان ارباب و برده یا مہتر و کہتر مبادلہ صورت حقیقی به خود نمی‌گیرد. اصل اساسی دیگری که عشق واقعی را به وجود می‌آورد و تحکیم می‌بخشد، این است که طرفین محدودیتهای خود و طرف مقابل را شناخته و از توانایی‌ها و یا از عدم توانایی‌های یکدیگر سوءاستفاده نکنند در حالی که اغلب زنان و مردان با عشق واقعی غریبه‌اند و کششهای سطحی و

ظاهری و نیازهای غریزی را که ابزار ابتدایی عشق‌ورزی‌اند را با عشق حقیقی اشتباه می‌گیرند از این رو پس از این که این غرایز فروکش می‌کنند (که ممکن است این فروکش کردن سالها به طول انجامد) زن و مرد چون دو غریبه علی‌رغم سالها همسری از کنار هم عبور می‌کنند! مردان معمولاً به خود اجازه می‌دهند به طرز نامحدود از توانایی‌های همسرانشان استفاده کنند و به این ترتیب آنان را به نوعی بی‌حرمتی و بی‌مبالائی نسبت به هویت واقعی خویش وادار می‌سازند و زنان را عملاً به سمتی سوق می‌دهند که برای وجود خویش ارزش قایل نباشند. و بدیهی است زنانی که هیچ عشقی به خود نداشته باشند قادر نخواهند بود دیگری را دوست بدارند و احترام کنند ولو این دیگری فرزندشان باشد. عشق مادری و هویت مادری که به توسط آن، بسیاری زنان خود را به اسارت دائمی کشانده‌اند - بدون این که تعریف درست و جامعی از وظایف مادری در ذهن داشته باشند - باعث شده هرگونه حس و روح آزادخواهی در این طیف از زنان، مغایر و منافی با صفات مادرانه تلقی شود. زنان مهم‌ترین و اصلی‌ترین تولیدشان کودک است زیرا زن تهی شده از غرایز مثبت و منفی و مطرح شده با پوسته بیرونی به محض این که دریابد این پوسته بیرونی جوانه زده از خود فراتر می‌رود و حرکتی به سوی آینده می‌شود از این رو سخت به کودک احساس وابستگی و نیاز می‌کند و این وابستگی و نیاز و این تنها وسیله شدن را به آسانی از دست نمی‌دهند و این احساس بیش از آن که احساسی مادری باشد احساس هویت یافتن و معنا شدن است و جوانه به ظهور رسیده مملوک اوست. احساس مالکیت است که در واقع جانشین احساس مادری شده و تعریف مادری را آن چنان دیگرگونه نموده است که اگر تعریف صحیحی از آن ارائه شود چون پوستین وارونه می‌نماید! به طور خلاصه باید گفت صفات مادری چون صفات خدایی باید باشد خداوند از روح و صفات خود در انسان ودیعه نهاده است آیا صفات مادرانه‌ای که اکنون حتی در مادران نمونه مطرح است صفاتی خدایی است؟ خداوند در مقام آفریننده انسان در درجه اول جسم او را به استقلال و مستقل شدن وامی‌دارد و سپس او را به تفکر و تعقل و آزاد کردن روح از انواع بندها و بندگی‌ها می‌خواند، خداوند انسان را همچون طبیعت آزاد و بخشنده و زیبا و دقیق و منظم آفریده به اضافه این که به انسان صفت و توان آگاه شدن را هم بخشیده است. حال با مادران است که صادقانه با خود بیاندیشند و ببینند در رابطه با فرزندانشان از روش خدایی استفاده می‌کنند یا روشهای مالک و مملوکی. آیا مادران اجازه مستقل شدن و آگاه شدن و در نتیجه آزاد زیستن و اندیشیدن را به فرزندانشان (اعم از دختر و پسر) می‌دهند یا همیشه آنان را اسیر خود می‌خواهند. پسر خوب یا دختر خوب کسی است که فرمانبردار خوبی باشد!!! یکی از بدترین ظلمهایی که به زن شده است این است که در تقسیم وظایف بین زن و مرد در وظیفه مادرانه بیش از حد غلو شده است و آن را تا حد تقدس بالا برده‌اند و به این ترتیب موانع بیشتری در راه تعالی او قرار داده‌اند. زنی که مهم‌ترین وظیفه خود را مادری بداند پس از طی سالها پشه‌داری و سرویس‌دهی، بدون این که زمانی برای رسیدگی به خود و تعمیق معارف خود داشته باشد، زمانی که به خود می‌آید که می‌بیند فرزندان بزرگ شده‌اند و به ثمر رسیده‌اند اما از خودش جز موجودی فرسوده، باقی نمانده است. کجا خداوند چنین سرنوشتی را برای کمتر از نیمی از جمعیت بشر خواسته است. دردناک‌ترین بخش تراژدی زمانی است که فرزندان

یک مادر بخواهند مستقل شوند، احساس مادری که با بارداری زن آغاز می‌شود وجوه مختلف دارد، زن هنگام بارداری با این تفکر که فرزندش قهرمان خواهد شد دوران بارداری را تحمل می‌کند و معمولاً زنان در رابطه با فرزند پسرشان وابسته‌تر عمل می‌کنند زیرا به علت اعتباری که زن برای مردان قائل است و آنان را قهرمان و قوی می‌پندارد با پسردار شدن در قهرمانی و قدرت او شریک می‌شوند و خود را می‌قبولانند.

احساس مادری کیفیت متفاوتی با احساس پدری دارد. زنان در هر نوع رابطه‌ای گونه‌ای وابستگی درونی ایجاد می‌کنند آنها در روابط مادری و همسری و حتی فرزندی برده‌وار عمل می‌کنند، هر چند به ظاهر آزاد باشند در حالی که مردان اصولاً خودمختار عمل می‌کنند و از درون خود را به بند نمی‌کشانند. معمولاً قید و بندها از بیرون بر مرد تحمیل می‌شود، از این رو گسیختن و جدانشدن برای مرد پدید بسیار آسان تر از مادر و زن است. مجموعه این عواطف که عموماً نشأ گرفته از جنسیت و تبعیضات جنسی است باعث می‌شود که زنان از رشد و تعالی و فرهیختگی فاصله بگیرند.

افزایش رشد بی رویه جمعیت گردانندگان و سردمداران حکومتها را نگران کرده است و جهان اکنون از زنان می‌خواهد که کمتر به کار تولید مثل بپردازند، کم شدن مولد سبب خواهد شد که انرژی زنان به جای آن که صرف عمل تولید مثل شود به مصارف دیگر برسد. از این رو زنان می‌توانند از این فرصت به نحو مطلوبی استفاده کنند.

با کمتر شدن مشکلات بارداری و زایمان و پرورش کودک فرصتهای بیشماری برای زنان ایجاد می‌شود که خوبست این فرصتها را بشناسند تا با شناخت و کسب آگاهی به صلاحیتهای مورد نیاز دست یافته و با رها ساختن خود از قید تبعیضات جنسی به مقام شایسته انسانی ارتقاء یابند.

برای انسان شدن باید معنای آن را دریافت به گفته مرحوم شریعتی تمام خصوصیات انسان از سه اصل ناشی می‌شود، خودآگاهی، انتخاب کنندگی، آفرینندگی! پس هر انسانی به میزان خودآگاهی‌اش، قدرت انتخابش و قدرت آفرینندگی‌اش انسان است و انسان علم و منتخب و آفریننده باید خود را از چهار جبر آزاد سازد: جبر طبیعت، جبر تاریخ، جبر اجتماعی، و جبر خویشتن*.

به نظر می‌آید که در درجه اول برای تغییر وضع موجود زنان خود باید قدرت ابتکار را به دست گیرند زیرا زن آگاه و انتخاب‌گر و آفریننده خود را می‌سازد و هویت مناسب خویش را می‌جوید در جایگاه مناسبی در جوامع بشری می‌نشیند نه این که او را "سرجایش بنشانند"، جایی که هم اکنون تاریخ، جامعه و طبیعت یا جنسیت برایشان باز کرده بسیار محدودتر از آن است که زنان امروزی بتوانند تمامی استعدادها و شایستگی‌هایشان را در آن به عرصه ظهور برسانند!

هر چه هر آن چه آفریده شده، در اوج کمال است زیرا "هستی" اولین و آخرین حرف آفرینش است و زن در این هستی و هستی آفرینی دستیار خداوند و همدست اوست. وقتی زنان بپذیرند که کمتر از سایر موجودات نیستند و به لحاظ ارزشی، همسنگ و همپایه مردان اند و آن هنگام که به خودباوری برسند، به زودی پی می‌برند که در وجود محترمشان چه سرچشمه‌های لایزال قدرت وجود دارد و از آن چگونه می‌توانند و باید به بهترین نحو استفاده کنند.

* انسان، دکتر علی شریعتی



انحصار تک همسری برای مرد چرا؟

از صفحه ۸

روابط جنسی وفادار و پایمند است زیرا زن در حالت طبیعی با پیوندی واحد که عوامل تحریک را در او کاهش می‌دهد، احساس کفایت می‌کند، در حالی که مرد این احساس را ندارد.

با توجه به این مطالب، حقیقتی واقعیت یافته فراوری ماست که نیاز مرد را از جهت جنسی به چند زنی اجبار می‌کند و این مسأله مقتضی آن است که قانون شرع، راه حل عملی‌ای را برای آن بیاندیشد. اما در وجود زن نیازی به تعدد مشاهده نمی‌کنیم.

خلاصه سخن آنکه درمی‌یابیم که قانون شرع اسلام با مشکلات پیچیده انسان با در نظر گرفتن نیاز طبیعی انسان و ارائه راه حل واقع گرایانه برخورد می‌کند، زیرا اسلام، شریعت را برای فرشتگان تدوین نمی‌کند بلکه برای بشر قانون وضع می‌نماید. و چند زنی، راه حلی طبیعی برای مشکل جنسی و اجتماعی زن و مرد است. [به تفصیلی که آمد.] از آنجا که مسأله چند زنی در چارچوب رخصت (جواز) قرار دارد نه در دایره الزام و اجبار (تکلیف)، انسان می‌تواند با در نظر گرفتن شرایط خود از آزادی‌اش استفاده کند تا به توازن در زندگی دست یابد. گاه مصلحت انسان در تک همسری است و گاهی در چند زنی، و گاه مصلحت او در ازدواج نکردن است. یعنی خود انسان باید حرکت خود را بر پایه شرعی‌ای که او را در هر شرایطی از اوضاع غیر شرعی دور می‌دارد بنا نهد. شاید ضروری باشد که از منطق احکام شرعی با ارزیابی فکری و عملی روابط، روبه‌رو شویم. و فعالیت‌هایی را که بر اساس شرع پایه‌گذاری می‌شود و با آداب شرعی همخوانی دارد و از رسوم اجتماعی ناپسند و غیراسلامی به دور است محترم بداریم.

در ویژگی برخی از آداب و رسوم مسلمانان اگر دقت کنیم می‌بینیم که این آداب و رسوم تحت تأثیر ارزشهای خیالی مسیحیت است که به رهبانیت (دنیا گریزی) و دوری از غرایز به عنوان یک ارزش اساسی معنوی می‌نگرد و انسانی که غریزه جنسی‌اش را سرکوب کند انسانی مقدس می‌پندارد، در حالی که فردی را که به صورت طبیعی به ندای غریزه‌اش پاسخ گفته، انسانی منحط می‌شمارد! بر این اساس موضوع تعدد در روابط جنسی، حالتی شهوانی، پنداشته می‌شود که شایسته انسان مؤمنی که می‌خواهد با ارزشهای معنوی زندگی کند و زاهد باشد و برتر از شهوت بیاندیشد و از دنیا گریزان باشد، نیست.

اسلام این منطق را قبول ندارد، زیرا معتقد است غرایزی که خداوند در هستی انسان نهاده است امری طبیعی است که باید انسان به شیوه‌های متعادل آن را اشیاع کند. هر غریزه‌ای گرسنگی و عطشی دارد که لازم است انسان گرسنگی‌اش را اشیاع و عطش خود را خاموش کند، درست همانند نیازهای جسمانی که به طور طبیعی در همه هست.

پس اقداسی این چنین ضد ارزش نیست و شهوت‌رانی معتدل در زندگی انسان چیز بدی نیست و اسلام آن را منافی معنویت نمی‌داند زیرا معنویت اسلام بر حذر بودن از نیازهای جسمانی نیست، بلکه تنها می‌خواهد که انسان آن را از سطح یک ارزش اساسی در زندگی ارتقاء ندهد. و از موضع آزادی و اختیاری که گاه جواب مثبت و گاه جواب منفی می‌دهد با آن برخورد نماید و تابع فشارهایی که او را به انحراف می‌کشاند نشود، تا نیازها، هنگامی که زندگی او را بین پای‌بندی به اصول و بین پیروی از

نشار شهوت مختار می‌کند، از او صلب اراده و اختیار نکند.

این است معنی حقیقی زهد. زهدی که از احساس درونی انسان نشأت می‌گیرد که از بندگی مادیات احساس آزادی کند. معنویت درونی همین است که تو از موضع قدرت با زندگی روبرو شوی و حرکت آن را تحت کنترل بگیری، بنابراین این گرسنگی، به خودی خود ارزش نیست و دوری از شهوتها نیز به تنهایی ارزش معنوی نیست مگر آنکه از اراده‌ای آگاه سر بزنند که در جهت پرهیز از منکر و تمرین برای رویارویی با آن، گام برمی‌دارد تا با این کار به خدا نزدیکتر شود.

بنابراین این می‌بینیم که چند زنی ضد ارزش نیست و تک‌زنی هم ارزش نیست بلکه نیازی طبیعی است که انسان می‌تواند با در نظر گرفتن شرایط داخلی و خارجی بدان اقدام کند، آنگاه اگر خواست چند زن اختیار کند و اگر خواست به یکی اکتفا کند، تا با این کار - در هر دو حالت - به خداوند نزدیک شود، زیرا او طبق راهنمایی شرعی که استفاده از این رخصت را نوعی تعهد اسلامی بر مرد می‌داند، اقدام به این کار کرده است. چنانکه در صورت تک همسری هم باید به برنامه صحیح الهی پای‌بند باشد.

گاه مرد از این رخصت سوء استفاده می‌کند، یکی از نمونه‌های این سوء استفاده آن است که مرد، بر اساس سلیقه تنوع طلب خود اقدام بر آن کند بی آنکه نیازهای ضروری‌ای، چند زنی را برای او اقتضا کند و بی‌آنکه او در زندگی عاطفی و اجتماعی خود، اساس عمیقی داشته باشد.

رغبت سلیقه‌ای که برای برخی افراد پیش می‌آید و شعله‌ور می‌گردد و پس از گذشت زمانی کوتاه خاموش می‌گردد سزاوار نیست که اساس برقراری رابطه زناشویی قرار گیرد، زیرا از نیازی حقیقی نشأت نگرفته است. این، از مواردی است که بر انسان لازم است به سبب آن اقدام به ازدواج مجدد نکند.

ازدواج متعدد زمانی مثبت است که برخاسته از نیازی واقعی و عمیق درونی باشد. این امر است که ازدواج را مسئولیت قرار می‌دهد و مرد است که این مسئولیت را با رعایت جانب تعادل در ازدواج محقق می‌کند.

عدالت بین همسران

در بحث در باره چند زنی، مسأله عدالت‌ورزی بین همسران، رخ می‌نماید. در قرآن کریم آمده است: «فان خفتم الا تعدلوا فواحدة...» «اگر بیم آن دارید که به عدالت رفتار نکنید تنها یک زن بگیرید.» هر رابطه انسانی‌ای، باید بر اساس عدل استوار باشد، چه رابطه زناشویی و چه روابط دیگر. بنابراین این چند زنی مرد، مشروط به رعایت عدالت در برخورد با مسئولیتها و تعهدهایی است که او در برابر زنان خود دارد، مرد حق ندارد حقوق واجبی را که او در برابر زنان خود دارد، نادیده بگیرد.

نزدیکترین راه به تقوا [در این زمینه] آن است که مرد پیش از اقدام به این تجربه، امکانات خود را بررسی کند. اگر در خود، قدرت وفا به تعهدهای شرعی‌اش را دید اقدام کند و اما اگر مسأله بر او روشن نیست و بیم آن دارد که به سبب شرایطی که دارد نتواند عدالت را رعایت نماید بهتر است به یک زن اکتفا کند زیرا این کار به تقوا نزدیکتر و با امکانات مادی او هماهنگ‌تر است. پس بهتر است باری سنگین تر از حد توانایی‌اش بر خود تحمیل نکند.

آیا عدالت در صحت ازدواج متعدد شرط است؟

این پرسش گاه مطرح می‌شود که آیا عدالت یا

داشتن امکانات رعایت عدالت، در صحت ازدواج متعدد شرط است، که اگر شرط باشد در صورتی که انسان بیم آن داشته باشد که نتواند عدالت را رعایت کند، پیمان زناشویی با بیشتر از یک زن، صحیح نخواهد بود. یا اینکه عدالت شرط صحت نیست اما شرط هماهنگی با برنامه تکلیفی شرع است، بی‌آنکه با بعد قانونی عقد زناشویی تنافی داشته باشد. پاسخ این پرسش را چنین می‌گوییم: ظاهر مسئله چنین می‌نماید که گویی رعایت عدالت شرط قانونی صحت و نافذ بودن عقد است زیرا خداوند سبحان به انسان در صورت بیم از ناعدالتی، اجازه چند همسری را نداده است. اما علما در همه حالات به صحیح بودن عقد حکم می‌کنند و در صورت کشف عدم قدرت بر نفقه که عدالت متوقف بر آن است، حکم به فساد نمی‌کنند شاید دلیل این کار بند آخر آیه باشد که می‌فرماید: «ذلک ادنی ان تعولوا» که از آن استفاده می‌شود که این شرط گذاری حکم ارشاد و نصیحت دارد و در حکم الزام شرعی و قانونی نیست. زیرا اقدام به چند زنی در عین ترس از عدم رعایت عدالت در مسیر زندگی مشکلات قانونی فراوانی برای مرد به بار می‌آورد و او را در وضعیت اقتصادی سخت و نابسامان قرار می‌دهد... و خداوند آگاه است به حقیقت احکام خود.

آیا عدالت امکان پذیر است یا خیر؟

مسأله دیگری که در این بحث با آن روبه‌رو هستیم این است که چگونه بین آیه گذشته که در صورت عدم ترس از عدم رعایت عدالت، چند زنی را جایز می‌داند با آیه دیگری از قرآن که امکان رعایت عدالت را منتهی می‌داند جمع کنیم؟ آیه‌ای که عدم امکان عدالت را بیان می‌دارد این است: «ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتعدلوا کالمعلقه» (۱) «هر چند بکوشید، هرگز نتوانید که در میان زنان به عدالت رفتار کنید، لکن یکباره به سوی یکی میل نکنید تا دیگری را سرگشته رها کرده باشید». از این آیه چنین نتیجه می‌گیریم که خداوند چند زنی را حرام کرده است زیرا آن را منوط به شرط عدالت نموده و در آیه دیگر ناتوانی انسان از ایجاد عدالت را حتی در صورت تلاش فراوان مرد، اعلام می‌دارد. این امر نشان‌دهنده آن است که شرعی بودن ازدواج متعدد، مقید به قیدی است که تحقق‌ناپذیر است. بنابراین این [قید تحقق‌ناپذیر به عنوان] شیوه‌ای غیرمستقیم برای لغو رخصت و جواز باقی می‌ماند.

بنابراین این اولاً می‌توان گفت چنانکه پیشتر گفتیم شرطی که برای ازدواج متعدد نهاده شده است در مقام احتیاط برای وضعیت شرعی و اقتصادی انسان است و در حکم الزام قانونی نیست. ثانیاً: عدالتی که شرط شده است رعایت مساوات در نفقه و خرج زنان است در حالی که مراد از عدل در آیه دوم رعایت مساوات در محبت و علاقه قلبی است. این مطلب را از قسمتی از آیه که می‌گوید: «لکن یکباره به سوی یکی میل نکنید تا دیگری را سرگشته رها نکرده باشید» در می‌یابیم. این دستورالعمل به منزله نهی از انحراف و افراط در ابراز محبت است که طوری نشود که مرد از یکی از زنان خود چنان دوری نماید که او سرگشته بماند، گویی نه ازدواج کرده و نه طلاق گرفته است. این قسمت از آیه به شرعی بودن چندزنی اقرار دارد و در عین حال فضای مناسب و مطلوب برای تداوم پیوند را ترسیم می‌نماید.

فرق‌گذاری بین معانی کلمه عدل در دو آیه ذکر شده، تفسیری است که در سخنان امام معصوم (ع) وارد شده است.

«تضمین ضروری»

علی ناظر

رعایت مواضع رادیکال
در جنبش چپ

رضا الوتبی

در نشریه نبرد خلق شماره ۱۱۵، صفحه ۳ مقاله بسیار به جا و زیبایی را خواندم که متأسفانه با چند اشتباه، که موضع رادیکال سازمان را خدشه‌دار می‌کند، مواجه شدم. کل مقاله بسیار انقلابی و پرچوش است ولی در جایی که به هم‌جنس‌بازی و هم‌جنس‌باز اشاره شده است، این مسأله فراموش شده که هم‌جنس‌گرایی، هدف مطلب بوده است. ما باید توجه داشته باشیم که به عنوان یک نیروی رادیکال و مترقی به تمامی گرایش‌های مادی انسانها احترام می‌گذاریم، ما وقتی می‌گوییم مرگ بر آپارتاید جنسی و مذهبی، باید در عمل و گفتار آن را ثابت کنیم. فرق جریان پیشتاز چپ و به خصوص وارث راه جزئی با حزبهای سنتی و چپ‌نمای ایرانی در همین مسأله است. ما باید در مفاهیم بسیار رادیکال باشیم تا بتوانیم در جنبش جهانی چپ جایگاه خود را پیدا کنیم.

بله تفاوت بین هم‌جنس‌بازی و هم‌جنس‌گرایی زمین تا آسمان است. هم‌جنس‌بازی یک عمل ناشایست است که دارای تعادل روانی نمی‌باشد ولی هم‌جنس‌گرایی یک گرایش است که با انتخاب فرد انجام می‌پذیرد و شخص مورد نظر جنس مورد علاقه خود را انتخاب کرده است و نمی‌تواند تحمل کند که هم‌جنس‌باز خطاب شود. این مثل آن می‌ماند که ما به هر یهودی در این دنیا صهیونیست نام دهیم. هم‌اکنون تمامی گرایشهایی که سرکوب شده‌اند در صف مبارزه، علیه نژادپرستی، امپریالیزم و نئونازیسم قرار می‌گیرند و از نظر من در انتخاب کلمه‌ها تمامی جنبش چپ باید حساس و انقلابی

رژیم استفاده کند. رژیم از طرف دیگر مدعی است که هیچ دولتی در دنیا به دموکراتی رژیم آخوندها وجود ندارد. اگر کسی، به خصوص شورای ملی مقاومت که اصلی‌ترین و جدیدترین اپوزیسیون رژیم است و در عین حال کارت تعادل قوا را در دست دارد. در برابر پزهای سیاسی رژیم نایستد، آخوندها در فردای انتخابات به رجزخوانی پرداخته که مجلس اسلامی درهائیش به روی هر کسی باز است و احتیاجی به مبارزه مسلحانه نیست. پس اولین پارامتر ساختاری این طرح بی‌ثبات کردن ترفندهای رژیم است.

پارامتر دیگر، جوی است که داریوش فروهر پایه‌اش را ریخته و عناصر دیگری از آن برداشته‌های لازم و سوءاستفاده‌های ضروری برای پیشبرد اهداف خود را می‌کنند. شورا با درنظر گرفتن این جو و فشار سیاسی‌ای که روی خود حس می‌کرده نمی‌توانسته است که فقط به تحریم انتخابات بسنده کند. ناگفته نماند که فقط خواجه حافظ شیرازی این انتخابات را و یا انتخابات هم وزن این را (که در آینده برگزار خواهد شد) محکوم و تحریم نکرده است. شورا می‌بایستی در ازای رد این انتخابات و در پاسخ به فشارهای موجود طرحی دموکراتیک پیشنهاد می‌کرده است. به همین دلیل شورا نه تنها پیشنهاد کرده است که از یک انتخابات آزاد پشتیبانی خواهد کرد، بلکه گفته است که این انتخابات هیچ هدفی به جز تدوین یک قانون اساسی مردمی نبایستی داشته باشد. این در عین حال بس

در باره صفحه دیدگاهها

کسانی که برای آرمانهای والای بشری، برای آزادی، عدالت و دموکراسی ارزش قائلند و در راه تحقق آن به اشکال مختلف می‌کوشند، کسانی که هرگونه سازش با رژیم ارتجاعی حاکم بر میهن ما را اقدامی علیه منافع مردم ایران می‌دانند، کسانی که نظامهای استبدادی شاه و شیخ و اصولاً هر شکل از استبداد را مانع پیشرفت و ترقی مردم ایران می‌دانند، کسانی که به دموکراسی و عدالت به مثابه اصلی‌ترین خواست مردم ایران اعتقاد دارند، می‌توانند نظرات خود را برای نبردخلق ارسال نمایند. توصیه ما این است که مطالب ارسالی کوتاه (حدود ۳ تا ۴ صفحه A4) باشد. ویراستاری یا کوتاه کردن مقاله‌های ارسالی بدون این که در مضمون مقاله تغییری حاصل شود، از حقوق نبردخلق است. بدیهی است که هر تغییری که از جانب نبردخلق صورت گرفته باشد، در ابتدای مقاله ذکر می‌شود.

برخورد کند.

باید این نکته را متذکر شوم، آن جایی که، مارکوس می‌گوید: من یک هم‌جنس‌گرا در سان‌فرانسیسکو هستم، نمی‌خواهد از حیثیت و آبروی خود دفاع کند. یک گرایش که شرم‌آور نیست و بیان آن هیچ مشکلی ایجاد نخواهد کرد. بلکه نفی آن با ضدیت با آن شریکشان خواهد کرد. در سطر بعدی گفته می‌شود که یک آسیایی در اروپا، این مطلب نشان می‌دهد که اگر یک روزنامه دیگر به فرض می‌گفت که: مارکوس یک آسیایی پست هست، مارکوس به دفاع برنمی‌آید و نمی‌گفت: من آسیایی نیستم بلکه من مثلاً اروپایی هستم. خیر، او به تمامی گرایش‌ها چه از لحاظ جنسی و مذهبی احترام می‌گذارد. او از تمامی اقلیت‌های سرکوب شده اعم از هم‌جنس‌گرا و یهودی و آنارشیبست و زن و دردمند

در صفحه ۱۴

آقایان فروهر و عناصر رده پایین‌تر در گروههای دیگر هشدار می‌دهد که نان دکان استحاله قابل هضم نبوده و بایستی دکانهای استحاله (از نوع جدید) را جمع کرده و به کاری اساسی پردازیم: یعنی سرنگونی رژیم در کلیتش، و آن هم با کمک بازوی نظامی ارتش رهایی بخش ملی ایران. از طرف دیگر حزب ملت ایران، نهضت آزادی ایران و دیگر احزاب و نیروهایی که اسم «ایران» را با خود می‌کشند، در مقابل یک انتخاب قرار گرفته‌اند. یا بایستی از این طرح پشتیبانی بکنند، و یا آن که با کجدار و مریز و سیاست بازی چهره غیر دموکراتیکی از خود به مردم ایران عرضه کنند. در هر صورت شورای ملی مقاومت توپ را به زمین مدعیان فرستاده است. ولی اگر بخواهیم این طرح را کمی موشکافی کرده و گامی به جلو در جهانی ذهنی برداریم بایستی چند مطلب را روشن کرده و هدف را مشخص کنیم.

مشخص داخلی

بدون آن که به درست و یا غلط بودن تحلیل‌های طرفین دعوا در فلسطین و ایرلند پردازیم، هر دو از یک مشخصه برخوردارند: آنها ادعا می‌کنند که سرزمینشان مورد تجاوز قرار گرفته و جنگ آنها علیه نیروی اشغالگر و خارجی است. طبیعتاً موضوع صلح آنها هم در همین راستا بوده و خواسته‌های آنها از نیروهای اشغالگر اینست که از کشورشان بیرون بروند.

در صفحه ۱۲

اخیراً مستول شورای ملی مقاومت در بیانیه‌ای «نمایش انتخابات رژیم را تحریم کرد» (ایران زمین ۷۹). در این بیانیه آقای رجوی دیگر بار خصوصیات بارز رژیم اسلامی ایران را برشمرده و تاکید می‌کند که رژیم خمینی «حیاتی‌ترین حق مشروع مردم ایران یعنی حق حاکمیت مردم را غصب نموده است». حساسیت بسیار بالای این بیانیه در افشاء رژیم اسلامی ایران و بالنتیجه تحریم انتخابات مجلس نیست، چرا که آش رژیم آنقدر شور شده است که حتی خودی‌های پارلمان‌تریبست نهضت آزادی هم به صدا درآمده و این انتخابات را غیر قابل تحمل دانسته‌اند. البته آنها بدشان نمی‌آید که دمی به خمره زده و شاید چند وکیلی به مجلس بفرستند و به خیال خود رژیم را از درون ضعیف کرده و از هم فرو بپاشند.

حساسیت بیانیه در این است که آقای رجوی برای دومین بار در عرض یک سال اخیر (خانم رجوی و آقای سامع هم در زمانهای مختلف این مطلب را مورد تایید قرار داده بوده‌اند) اعلام می‌کند که مقاومت ایران آماده است که تن به یک انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل متحد بدهد. در این بیانیه شورای ملی مقاومت اعلام می‌کند که «رژیم آخوندی می‌تواند برای آزمون رای مردم ایران، برگزاری یک انتخابات آزاد مؤسسان را با تضمینهای ضروری، زیر نظر ملل متحد پذیرا شود».

برای آنهایی که با الفبای سیاست آشنا هستند، بسیار واضح است که شورا وارد فازی بسیار پیچیده، پرخطر و حساسی شده است. برای شناخت بالاتر از عظمت این بیانیه بهتر است که به تک تک آحاد این جملات ببیندیشیم، و بررسی کنیم که آیا مقاومت به همان راهی وارد شده است که «افتح» و «ارتش جمهوریخواه ایرلند»، در پایان آن هستند، و یا آن که شرایط این دو ارگان با مقاومت ایران متفاوت است.

ساختار پیشنهاد طرح

اگر به مشکلات غیر قابل انکار پیاده کردن طرح شورا برای چند لحظه‌ای فکر نکرده و به سوالی دیگر پردازیم، شاید بتوانیم بسیاری از مطالب را موقتاً نادیده گرفته و یا بالکل بی‌ربط فلندادشان بکنیم. سوال مورد بحث، که خود شامل چندین سوال است، اینست که «چرا و به خاطر چه امری شورا دست به چنین آزمون سیاسی‌ای زده است؟»

سوالاتی که در بطن این مطلب نهفته‌اند را می‌توان به دو شکل مختلف مطرح کرد: «آیا این فقط یک پز سیاسی است و شورا می‌داند که رژیم تن به چنین ریسک پر خطری نمی‌دهد؟»، «آیا شورا به بن‌بست رسیده است؟»، «آیا شورا از موضع قدرت و یا از موضع ضعف دست به این کار زده است؟»، «آیا شورا در زیر فشارهایی که نیروهای داخلی چون فروهر و امثالهم به وجود آورده‌اند، مجبور به موضع‌گیری شده است؟»، «آیا شورا پی برده است که با ارتش آزادیبخش نمی‌تواند آن بکند که با یک انتخابات آزاد می‌تواند بدست آورد؟» اگر به سوالات بالا پردازیم می‌بینیم که همه خود را در دو جبهه نشان می‌دهند، سوالاتی که بیانگر به زیر سوال بردن حقانیت مقاومت است، و سوالاتی که به اصل مطلب به صورتی واقعی می‌پردازد.

واقعیت امر اینست که، شورای ملی مقاومت درگیر جنگی طولانی با رژیم خونخوار است. در نتیجه شورا بایستی از هر وسیله‌ای برای تضعیف

« تضمین ضروری »

از صفحه ۱۱

نیروی اشغالگر بالطبع می‌داند که اشغالگر است و به همین جهت در زیر فشارهای لازم سیاسی که از اقصی نقاط جهان به آن وارد می‌شود، به موافقت تدریجی و معقول تن خواهد داد. جای تامل است که بپذیریم که نیروی اشغالگر همیشه جایی برای رفتن دارد (کشور خودش). این اولین تفاوت بین این دو پروسه صلح و متن بیانیه شورای ملی مقاومت است. مقاومت ایران درگیر یک جنگ تمام عیار با یک نیروی خودی (از دیدگاه جغرافیایی) است. دشمن داخلی است و نه خارجی. دشمن بعد از قبول مفاد مورد نظر شورا جایی برای رفتن ندارد. نه تنها جایی ندارد بلکه جایی (سوراخ موشی) هم نمی‌شود برایش تعبیه کرد، چرا که عناصر رژیم ثابت کرده‌اند که منشأ رذالت، جهالت، خیانت، و از همه مهمتر شرارت هستند. به همین جهت هیچ کشوری از زندگیش سیر نشده، حتی سودان، و لیبی که به این خرابکاران ماوایی بدهد. پس بسیار روشن است که بحث فقط بر سر انتخابات نیست، بلکه بر سر بعد از انتخابات هم هست و سرانجام یک مشت طلبه زورگو و مفتخور.

طرح

شورای ملی مقاومت در همین چند خط سناریوی بسیار پیچیده‌ای نوشته است که از پارامترهای بسیار کمپلکسی برخوردار هستند، که بی‌شک سوالات زیر را در ذهن دشمن جایگزین می‌کنند:

- ** شرایط ضروری (لازم و کافی) چه می‌توانند باشند؟
- ** نقش سیاست بین‌المللی و تأثیر آن در پیشبرد این طرح؟
- ** دولت حاکم در طول انتخابات؟
- ** آیا پیشنهاد طرح به مثابه‌ی قبول شکست مبارزه مسلحانه است؟
- ** آیا این طرح از موضع قدرت بیان شده است و یا نتیجه فشار عراق برای ترک خاکش است؟

این لیست طبیعتاً در اینجا خاتمه پیدا نمی‌کند. ولی یک مطلب آشکار است که شورای ملی مقاومت با مطرح کردن آمادگیش به شرکت در انتخابات آزاد، رژیم را «مات» کرده است. رژیم می‌داند که با پذیرفتن این طرح راه پس و پیش را به خود می‌بندد. اگر رژیم وارد این چارچوب بشود، غیر مستقیم پذیرفته است که شورای ملی مقاومت مشروعیت سیاسی و مردمی دارد، آخوندها همچنین پذیرفته‌اند که در بهای بسته زندانها را باز کرده و چهره کریه خود را به نمایش بین‌المللی بگذارند. در مدت طول انتخابات ارتش آزادیبخش می‌تواند نیروهای خود را وارد ایران کرده و مواضع استراتژیک را تحت کنترل قرار بدهد.

تعادل قوا

با در نظر گرفتن بحث بالا، مطالبی چون، شکست استراتژی مبارزه مسلحانه، خروج از عراق، و دیگر تشبیهات سازشکارانه بی معنی است. آنچه که محرز است اینست که مقاومت با اتکا به توانایی خود و با علم به این مطلب که دشمن در ضعیف‌ترین حالت سیاسی قرار دارد، دست به چنین مانوری زده است. به زبانی ساده‌تر، تفاوت پیشنهاد شورای ملی مقاومت برای تشکیل مجلس مؤسسان از طریق انتخابات آزاد، با آن چه فروهر، یزدی، جبهه

ملیون، و اشالمهم (هر کدام در سطح خود و به طریق خود) می‌گویند اینست که کلیه این نیروها تلاش بر این دارند که سوراخ و روزنه‌ای از دموکراتیزم در رژیم یافته و از آن کمانالی به آزادی (به هر گونه که آنها تعریفش می‌کنند) نغب بزنند. در حالی که مقاومت، با شناخت از تواناییش و درک به این مطلب که استراتژی مبارزه مسلحانه، رژیم را به زانو درآورده است می‌تواند از این تعادل قوایی که بین خود و رژیم وجود دارد استفاده کرده و رژیم را گامی فراتر به سوی ایزولاسیون بکشانند. شورا می‌داند که رژیم استحاله‌پذیر نیست و از افمی باید افمی انتظار داشت.

دولت حاکم در طول انتخابات

تدوین قانون اساسی کار یک شب و دو شب نخواهد بود. آنها که به تنظیم قوانین حقوقی و کشوری آشنا هستند می‌دانند که هر خط قانون اساسی احتیاج به ساعتها بحث و تبادل نظر دارد. مگر آن که مجلس بپذیرد که از قوانین اساسی قبلی کشور بهره جسته و آنها را با کمی بالا و پایین کردن قابل هضمش بکنند. در هر صورت، حتی میانبر زدن در تدوین قانون اساسی احتیاج به وقت دارد. سؤال ساده‌ای که به ذهن خطور می‌کند اینست که در این مدت کشور را چه کسی می‌چرخاند؟ آخوندها؟ شریایی‌ها؟ ائتلاف بین این دو قطب؟ نیروهای نظامی از کدام اتوریته‌ای دستور گرفته و از کدام افسری فرمان خواهند برد؟ برنامه اقتصادی را چه کسی در دست خواهد گرفت؟ بودجه را چه کسی برنامه ریزی می‌کند؟ آیا همه چیز به سکون کامل منجر خواهد شد؟ چه کسی در این مدت پاسخی برای مرز ایران-عراق، مرز ایران-افغانستان، جزایر تنب و ابوموسی، و بهره برداری نفت از دریای خزر، خواهد داشت؟ آیا جواب‌های سیاسی برای این مسائل سیاسی موکول به بعد از تدوین قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری (اگر نمایندگان جمهوری بخواهند) خواهد شد؟

آشکار است که پیاده کردن طرح فوق الذکر با پیروزی در نتیجه یک انقلاب مردمی متفاوت است. در یک روند انقلابی مردم با بر انداختن رژیم رأی به نیروی پیششازشان داده‌اند. نیروی پیششاز با داشتن چنین مشروعیتی می‌تواند پروسه کار را، بدون تن دادن به بوروکراسی‌های دست و پاگیر فوق الذکر، به سرعت پیش برده و همان طوری که شورای ملی مقاومت در برنامه خود اعلام کرده، مسئولیت‌های دولت موقت را به عهده بگیرد. از طرف دیگر طرح پیشنهادی شورا راهی به جز قبول پیمودن پروسه‌های بالا در پیش نمی‌تواند داشته باشد. این بی‌شک منجر به بحث در باره تعریف و تشکیل مجلس مؤسسان خواهد شد.

مجلس مؤسسان

اگر بپذیریم که رژیم طرح موجود را قبول کند، پس بایستی بپذیریم که تأسیس مجلس مؤسسان یک امر فرمایشی-تشکیلاتی نیست که نیروهای مقاومت بتوانند آن را در دستور کار قرار داده و یک شبه به مورد اجرا بگذارند. اگر مجلس مؤسسان بخواهد بیانگر یک سیستم دمکراتیک باشد، بایستی نمایندگان از کلیه احاد مردم بوده و در انتخاباتی آزاد و در محیطی آرام و دور از هر گونه جوسازی، زور و ارعاب، به این مقام ارزنده و کوتاه مدت برگزیده بشوند. هدف نمایندگان (اقتدار مردمی) تدوین و انعکاس خواسته‌های این نسل، در این مقطع از زمان، می‌باشد.

با شناختی که از رژیم قرون وسطایی-اسلامی داریم آخوندها و سگهای وحشیشان آمادگی و توانایی تن دادن به چنین شرطی را ندارند. بدون هیچ شکی قداره بندان خون آشام رژیم همان خواهند

کرد که در اوائل سالهای ۵۷-۵۸ می‌کردند. البته با یک تفاوت که این بار مردم چهره کریه دیو خون آشام را در ماه نمی‌بینند و استوار در مقابل پاسداران ظلم خواهند ایستاد. و دقیقاً به همین خاطر است که متفکران رژیم که آینده خود را در ادامه حیات این رژیم می‌بینند با طرح شورا به شدت مخالفت خواهند کرد.

طرف دیگر قضیه حقوق به حق مردم است. فرض بگیریم که رژیم ددمنش تن به این شکست سیاسی بدهد، و قبول کند که انتخابات زیر نظر دول خارجی انجام بگیرد (امری محال)، سؤالی که مورد بحث باید قرار بگیرد اینست که مردم در عرض چه مدتی می‌توانند نمایندگان راستین خود را شناخته و انتخاب بکنند؟ می‌دانیم که مردم در عرض ۱۰۰ سال اخیر (بهتر است که بگوییم هرگز به جز مدتی در زمان دکتر محمد مصدق که آن هم نیم بند بود) امکان تشخیص صحیح دمکراتیک نداشته‌اند. این بدان معنا نیست که آنها درک و شعور سیاسی ندارند بلکه تجربه پیاده نمودن و انتقال خواسته به ماده را نداشته‌اند. با دانش به این امر، چه امری ضمانت خواهد کرد که نماینده منتخب نتیجه عکس العمل و راندمان نفرت از رژیم نبوده است. فراموش نشود که همین مردم، با تمام فداکاریهایی که در سالهای ۵۶-۵۷ برای راندن شاه از حکومت به خرج دادند، بنا به کمیود شناخت تن به جمهوری اسلامی (آری یا نه) دادند. طبیعتاً طرفداران تشکیل فوری مجلس مؤسسان دلیل خواهند آورد که اگر شرایط را فراهم آوریم مردم انتخاب درستشان را خواهند کرد. اعضاء شورا که گامی فراتر خواهند داشت و نمایندگان شورا را مترادف با نمایندگان مجلس مؤسسان خواهند دانست. ولی هر کدام در هر شرطی ضامن این نخواهد بود که مردم از روی آگاهی، رأی به نماینده مجلس مؤسسان داده‌اند. انتخاب از روی علاقه شخصی به فردی، حزبی و یا چون فردی و یا حزبی معرفی شده است خواهد بود، و نه به خاطر آن که با آن کاندیدای مجلس دمخور بوده و از افکار او شناخت کامل دارند. شناخت به این معنا که می‌دانند او (نماینده) فقط به فقط قانون اساسی کشور را تدوین می‌کند و نه آن که نقش جاده صاف کن گروه و یا حزب بخصوصی را ایفا کرده و قانون را به نفع آن سازمان و دسته وضع کند.

تضمین ضروری

ولی اگر به امری محال بپردازیم، یعنی قبول پیشنهاد شورا از طرف رژیم، رژیم مجبور است که به یک شرط اساسی (هم لازم است و هم کافی) تن بدهد. از کلیه مقامات دولتی و نظامی استعفا کند تا دولتی ائتلافی با شرکت اعضاء شورای ملی مقاومت تشکیل بشود. دولت موقت کارش ایجاد محیطی سالم برای انتخابات مجلس مؤسسان و رتق و فتق مسائل تا پایان کار این مجلس است. محاکمه کلیه آنهایی که در این رژیم دست در جنایت داشته‌اند موکول به پایان تدوین قانون اساسی و تدوین قوانین قضایی خواهد شد، و در نتیجه افرادی که در این رژیم دست اندرکاری هستند، حق شرکت در انتخابات را ندارند. در انتخابات بعدی، اگر دادگاه قضایی بیگناهشان شناخته باشد و یا آن که قانون اساسی اجازه بدهد، آن فرد می‌تواند در هر پستی مشغول به کار بشود. هر گونه شرط و یا تضمینی به جز شرط فوق‌الذکر منجر به سردرگمی در پیاده کردن هدف و بطالت وقت گشته که عاقبتی به جز سازش، آناشیزم و بالطبع دیکتاتوری نخواهد داشت.

هلند

جان جعفر پویه در خطر است

پناهجوی ایرانی که توسط دادگستری سوار هویما به سوی تهران می‌شود، حتماً به اعدام محکوم می‌شود. این را آقای فان‌اسخیندل وکیل وی می‌گوید.

پناهجوی ۳۸ ساله، جعفر پویه‌خوی اولین ایرانی است که هلند بعد از رای دادگاه دوم نوامبر ۹۵ اخراج می‌کند. به فان‌اسخیندل عصر پنجشنبه توسط مدیر سرویس مهاجرت و ملیت اطلاع داده شد که اخراج موکل او به عقب افتاده است. مدیر سرویس IND تصمیم گرفت اخراج را تا اطلاع ثانوی به عقب بیناندازد.

فان‌اسخیندل: از قرار معلوم در سفارت هلند در تهران مسایل فنی وجود دارد. او شک دارد که احیاناً توجه مطبوعات به این تعویق رابطه دارد. وکیل سعی می‌کند در هر حال وقتی که پویه‌خوی اخراج شد در ایران با او رابطه داشته باشد.

اگر چه وضعیت حقوق بشر در ایران نگران کننده است، دادگاه تصمیم گرفت که وضعیت طوری نیست که برای همه ایرانیان خطرناک باشد و همه پناهجویان حق گرفتن پناهندگی داشته باشند. دادگستری، ایران را دیگر به عنوان کشور غیر قابل تحمل قبول ندارد.

طبق گفته فان‌اسخیندل پویه‌خوی در ایران عضو سازمان ممنوع شده چریکهای فدایی خلق بوده و در یک تظاهرات در شهر قزوین نیروهای امنیتی او را شناسایی نمودند. سرویسهای امنیتی اکنون در تعقیب او هستند.

سازمان پناهندگان ایرانی در رتردام - شورای ملی مقاومت ایران در لاهه و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به اسخیندل گفته‌اند که پناهجوی اخراجی در ایران باید منتظر اعدام باشد.

آخر سال گذشته مقاومت ایران به پرلز جدی از پارلمان هلند خواست که پناهجویان ایرانی را در هلند پناه دهد. «به محض ورود شکنجه شدید و اعدام در انتظار آنهاست». این را محمد محدثین گفت. او معتقد است که هلند باید به ایرانیان بر پایه زمینه‌های انسانی (حقوق بشری) پناهندگی بدهد. رای دادگاه عواقب وخیمی برای ۲۰۰۰ نفر پناهجوی ایرانی دارد. از زمان رای دادگاه این جامعه به شدت آشفته است. ایرانیان نمی‌خواهند در این لحظه به ایران برگردانده شوند.

ANP۷۴/۱۱/۱۹ خبرگزاری هلند

ایران امن نیست پناهجویان را اخراج نکنید

خبرگزاری هلند روز ۸ فوریه ۹۶ از قول وکیل جعفر پویه‌خوی اعلام کرد که «پناهجوی ایرانی که توسط دادگستری هلند به سوی تهران فرستاده می‌شود، حتماً محکوم به اعدام می‌شود».

در اثر تلاش ستایش‌انگیز آقای فان‌اسخیندل، وکیل جعفر پویه‌خوی، اخراج وی به ایران یک هفته به تأخیر افتاد و مقامات هلند درصددند تا به زودی او را که اکنون در زندان فرودگاه آمستردام است به ایران اخراج کنند. آقای جعفر پویه‌خوی یک ایرانی مبارز است که در صورت اخراج به ایران، مسلماً زندانی و شکنجه خواهد شد. جعفر پویه‌خوی، در یک قدمی زندان و شکنجه قرار دارد. تلاش سازمانها و جریانات مدافع حقوق بشر می‌تواند مانع اخراج او به ایران شود.

ما همچنین مطلع شدیم که دولت اتریش درصدد است تا آقایان کریم‌پور، استواری و شاکری که هر سه

دارای همسر و یک فرزند می‌باشند، را به ایران اخراج نماید.

ما از کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، از سازمان عفو بین‌الملل و از تمامی سازمانها و نهادهای مدافع حقوق بشر می‌خواهیم که مانع اخراج پناهجویان ایرانی شوند. دولت‌های اروپایی نباید به خاطر دادوستدهای اقتصادی خود با رژیم ایران، پناهجویان ایرانی را قربانی کنند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۴ فوریه ۱۹۹۶ - ۲۵ بهمن ۱۳۷۴

* پیرامون اخراج این پناهجوی ایرانی، انجمن فرهنگی نبرد در هلند و انجمن دموکراتیک حمایت از پناهندگان سیاسی در اتریش اطلاعیه‌هایی صادر کردند. طبق آخرین اخبار دریافتی، اخراج آقای جعفر پویه‌خوی فعلاً به تعویق افتاده است. وی اکنون در زندان است و اخراج او به طور قطعی متوقف نشده است.

اعتصاب غذای یک پناهجوی ایرانی در هلند

بنا به گزارش رسیده از انجمن فرهنگی نبرد در هلند آقای حجت الله نصرتی و خانواده‌اش در اعتراض به نحوه رسیدگی به پرونده‌اش دست به اعتصاب غذا زده است. این پناهجوی ایرانی و خانواده‌اش ۱۷ ماه است که در کمپ پناهندگی میدلبورخ به سر می‌برند. دادگستری هلند درخواست پناهندگی وی را رد نموده و در نوامبر ۱۹۹۵ رای به اخراجش صادر نموده است. آقای حجت‌الله نصرتی اظهار می‌دارد که با توجه به فعالیت‌های سیاسی‌اش علیه رژیم در ایران و به ویژه فعالیت‌های علنی که طی ۱۷ ماه گذشته در هلند صورت داده در صورت اخراج به ایران خطر زندان، شکنجه و اعدام وی را تهدید می‌کند. آقای حجت‌الله نصرتی اعلام داشته که تا اخذ نتیجه و دریافت پاسخ منطقی و منطبق با قوانین و معاهدات بین‌المللی در مورد حق پناهندگی به اعتصاب غذای خود ادامه خواهد داد.

یونان

جلوگیری از اخراج یک پناهجو

با تلاش انجمن دموکراتیک حمایت از پناهندگان سیاسی در اتریش، از اخراج یک پناهجوی ایرانی از یونان جلوگیری شد. همسر و فرزند آقای حسین‌نیک‌سیر در اتریش متقاضی پناهندگی سیاسی هستند. قرار بود حسین نیک‌سیر روز ۱۷/ژانویه ۹۶ از آن به تهران فرستاده شود.

تورکیه

تحصن پناهجویان ایرانی در ترکیه ادامه دارد

تحصن پناهجویان ایرانی در ترکیه که از تاریخ ۲۷/اوت ۱۹۹۵ آغاز شده، هنوز ادامه دارد. محل این تحصن دفتر حزب سوسیالیست متحد ترکیه است و سازمان ما تاکنون طی اطلاعیه‌های متعدد از خواست پناهجویان ایرانی حمایت کرده و با ارسال نامه‌های بسیار به مقامات کمیساریای عالی پناهندگان در ژنو و ترکیه خواستار رسیدگی به وضع این پناهجویان شده است. متأسفانه شعبه ترکیه کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، بدون توجه به شرایط حاکم بر ایران و خطراتی که جان این پناهجویان را در صورت اخراج به ایران تهدید می‌کند، هیچگونه توجهی به خواسته‌های برحق آنان ندارد. بسیاری از پناهجویان ایرانی که در ماههای اخیر از ترکیه به ایران اخراج شده‌اند، اکنون در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی بوده و تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند.

پناهجویان متحصن در ترکیه به مناسبت سالگرد انقلاب بهمن ۵۷، طی ده روز مراسمی با عنوان «کارزار بهمن» برگزار کردند. این مراسم که با استقبال بسیاری از شخصیت‌های سیاسی، روزنامه‌نگاران و مردم ترکیه واقع شد، شامل سخنرانی، نمایش فیلم، اجرائی تئاتر، اجرای سرود، شعرخوانی و پخش سرود و ترانه بود. در ابتدای مراسم شب اول، یک دقیقه سکوت به احترام شهدای جان باخته راه آزادی و دموکراسی اعلام شد و سپس با خیر مقدم به میهمانان، برنامه‌های متعددی به اجرا درآمد. در همین شب یکی از مسئولین حزب سوسیالیست متحد طی سخنرانی از خواست تحصن‌کنندگان حمایت نمود. گروه سرود بچه‌ها، به اجرای سرودهایی به زبان فارسی، کردی و ترکی پرداختند. «کارزار بهمن» طی ده شب با اجرای برنامه‌های متنوع ادامه داشت و پلیس ترکیه با فشار رژیم آخوندها به انواع مختلف درصدد بود تا مانع ادامه این برنامه‌ها شود. در هشتمین روز برنامه به مناسبت سالروز حماسه سیهکل یک برنامه ویژه اجرا شد.

تحصن کنندگان در ساعت یک بعد از ظهر روز ۱۰ فوریه تظاهراتی در مقابل سفارت رژیم ایران در آنکارا برگزار کردند. پلیس ترکیه ابتدا تظاهرکنندگان را دستگیر نمود. حرکت پلیس ترکیه با اعتراض عمومی روبرو شد و دستگیرشدگان پس از مدتی آزاد شدند. خواست پناهجویان ایرانی در ترکیه، خواستی انسانی و عادلانه است. کمیساریای عالی پناهندگان باید به این خواست برحق پناهجویان پاسخ مثبت دهد و دولت ترکیه مسئول حفظ جان و امنیت پناهجویان ایرانی است.

برای دفاع از خواست پناهجویان متحصن و همبستگی با آنان، ایرانیان خارج از کشور می‌توانند نامه‌های حمایتی خود را به شماره‌های زیر فاکس کنند.

وزارت کشور ترکیه ۹۰-۳۱۲-۳۰۴۰۸۷۲
دفتر نخست‌وزیری ترکیه ۹۰-۳۱۲-۴۴۰۶۹۲۵
انجمن حقوق بشر در ترکیه ۹۰-۳۱۲-۴۳۵۷۶۱۵
دفتر ملل متحد ۹۰-۳۱۲-۴۲۶۱۳۷۲

کانادا

اعتراض ایرانیان

به اخراج یک پناهنده از کانادا

به دنبال اخراج خسرو یاریار، یک پناهجوی ایرانی که از ونکوور کانادا به ایران اخراج شد، سازمان پناهندگان ایرانی (بی‌سی) از کلیه ایرانیان و غیر ایرانیان دعوت کرد که روز چهارشنبه دهم ژانویه به این اقدام دولت کانادا اعتراض کنند و در مقابل دفتر اداره مهاجرت در ونکوور اجتماع کنند. این دعوت با استقبال نثر به اعتراض پرداختند. در گردهمایی صدها نفر به اعتراض پرداختند. در جریان برگزاری این اکسیون اعتراضی، رسانه‌های گروهی ونکوور، تلویزیونهای سراسر کانادا به تهیه گزارش و خبر پرداختند. اداره مهاجرت کانادا درصدد است تا تعداد دیگری از پناهجویان ایرانی را اخراج کند. اما اعتراض ایرانیان به اقدام غیر انسانی اخراج یک پناهجوی ایرانی، اداره مهاجرت را واداشته تا به میزانی نسبت به مواضع خود عقب‌نشینی کند. اما سازمان پناهندگان ایرانی - بی‌سی - درصدد است تا به مبارزه متحد خود برای لغو احکام دیپورت ادامه دهد. هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، کمیته دفاع از پناهنده مبارز، حزب سوسیالیست آزاد، سازمان زنان رادیکال، صدای ارس در یک اطلاعیه مشترک از فعالیت‌های سازمان پناهندگان ایرانی - بی‌سی - حمایت کردند.

بودجه سال ۱۳۷۵ و تورم روزافزون

— م . حبیبی

رعایت مواضع رادیکال در جنبش چپ

بقیه از صفحه ۱۱

و... دفاع می‌کند و در مقابل نامیده‌شدن به این اسامی از خود دفاع نمی‌کند. چون مرز بین «دفاع از خود» و «دفاع انقلابی» زمین تا آسمان است. شاید مارکوس هم‌جنس‌گرا باشد و یا نباشد، شاید مارکوس یهودی باشد یا نباشد، مارکوس یک آفریقایی نیست ولی با جمع‌کردن تمامی این گرایش‌ها و ایدئولوژی‌های سرکوب‌شده در کنار هم و نام‌آوردن هر محل که این گرایش‌ها در آن‌جا بیشتر از هر جای دیگر سرکوب می‌شوند، می‌خواهد این مطلب را برساند که: هرگونه گرایش که سرکوب می‌شود، باید از آن دفاع کرد. او در مکان دفاع از خود نیست او در مکان دفاع انقلابی و رادیکال از اقلیت‌های اجتماعی است.

او یک شخصیتی است که قدرت و میزان علاقه خود در بین مردم بومی را در مسیری پویا و رئالیست و عادلانه سوق می‌دهد. مسیری که در آن سیاه و سفید، زرد و سرخ، هم‌جنس‌گرا و دگرجنس‌گرا، یهودی و مسلمان و مسیحی و... فرقی نمی‌کنند و اعضای سرزمین جهانی او هستند.

غرض از ذکر این مطلب این بود که یک تشکری از نشر این مقاله رادیکال کرده باشم و در ضمن انتقادی هم بر یک سهل‌انگاری نوشتاری کرده باشم. ما باید در سخنان و نوشته‌های خود کاملاً مراقب باشیم چون که به عنوان نیروی رادیکال و مترقی چپ، رسالت عظیمی را به عهده داریم. سالیان دراز است که سرخ‌پوست از قلم رادیکال‌ها خند شده، بلکه آنها را بومی هر منطقه می‌نامند و سیاه‌پوست آفریقای جنوبی، بومی آفریقای جنوبی نام دارد و بهتر است به عنوان اولین نیروی چپ پیشگام ایرانی، که در بسیاری از عرصه‌ها، افتخار تنها نیروی رادیکال و چپ مترقی را دارد، این معانی را با اطمینان وجودمان درک کنیم. من عاجزانه خواستارم که ضمن پرورش از خوانندگان نبردخلق این مطلب اصلاح شود تا این مقاله زیبا نفس اصلی خود را حفظ کند. در آخر آرزوی پیروزی و موفقیت نیروهای مترقی چپ در تمام دنیا را دارم.

در خوشبینانه‌ترین حالت درآمد نفتی ایران از ۱۸ میلیارد دلار فراتر نخواهد رفت. روزنامه اکونومیست درآمد حاصل از نفت در سال ۷۴ در ایران را ۱۶ میلیارد دلار ارزیابی می‌کند و بنابراین بعید به نظر می‌رسد که رژیم ایران بتواند نیاز به واردات خود را که از یک سیاست انقباضی تبعیت می‌کند از ۱۲ میلیارد دلار کمتر کند.

با توجه به این که ماهیت بودجه سال ۷۵ تورم‌زا بوده و بیش از پیش از قدرت خرید مردم کاسته خواهد شد بنابراین سال ۷۵ در حقیقت سال تشدید فشارهای اقتصادی بر مردم است. لازم به ذکر است که در سایه حکومت ننگین رژیم ولایت فقیه میزان درآمد سرانه مردم ایران از ۲۱۲/۸ هزار ریال در سال ۱۳۶۱ به ۱۸۱/۸۷ هزار ریال در سال ۱۳۷۰ کاهش پیدا کرده است. و با توجه به این که درآمد ناخالص ملی نیز روندی نزولی داشته است، درآمد سرانه نیز طی سالیان ۷۰ تا ۷۴ به شدت کاهش یافته و بحران رشد ناهنجار جمعیت نیز به این مسئله دامن می‌زند.

بحران موجود اقتصادی ریشه در ساخت و بافت سیاسی و فرهنگی رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه دارد. تا زمانی که اختاپوس آخوندی بر سرمایه‌های ملی ایران چنگ انداخته، نتیجه‌ای جز فقر و فلاکت برای مردم شرافتمند ایران نخواهد داشت. و این نیز از بین نخواهد رفت جز با نابودی تمامیت رژیم ولایت فقیه.

گرفت. البته در این محاسبه، درآمدهای حاصل از عوارض نفت و گاز در نظر گرفته نشده است. در مجموع می‌توان گفت که بودجه ۱۳۷۵ به طور مستقیم در حدود ۸۰ درصد به درآمدهای حاصل از فروش نفت وابسته است. در بودجه سال ۷۵ درآمد حاصل از نفت و صادرات غیر نفتی رقمی در حدود ۲۰ میلیارد دلار ارزیابی شده است. این که رژیم توان بهره‌برداری حداکثر از ظرفیت استخراج نفت را داشته باشد، جای سؤال دارد. خبرگزاری فرانسه به تاریخ ۱۶/۱/۹۶ به نقل از کارشناسان خارجی مقیم تهران اعلام کرد که به علت مشکلات ناشی از نگهداری فنی تاسیسات، از دو سال گذشته به این طرف، ظرفیت تولید نفت ایران روندی نزولی پیدا کرده است. لازم به ذکر است که بیشتر تجهیزات نفتی ایران ساخت آمریکا است. که این مسئله بعد از تحریم آمریکا مشکلات جدید و بسیار جدی را برای رژیم پیش آورده است. در زمینه درآمد ارزی حاصل از صادرات غیر نفتی رئیس کل گمرک ایران طی گزارشی به ستاد پشتیبانی برنامه تنظیم بازار، اعلام کرد که طی ۹ ماه سال ۱۳۷۴، از صادرات غیر نفتی ۲/۴ میلیارد دلار درآمد حاصل شده است.

بودجه سال ۱۳۷۵ در شرایطی به اجرا گذاشته می‌شود که تورم همراه با رکود، رشد تولید ناخالص ملی را دستخوش تلاطمات جدی کرده است. بانک مرکزی طی گزارشی در تاریخ ۳۱/۶/۷۴ نرخ رشد تولید ناخالص ملی را از ۴/۵ درصد در سال ۱۳۷۲ به ۳ درصد در سال ۱۳۷۳ اعلام می‌کند. این در حالی است که گزارش‌های قبلی بانک مرکزی در خصوص رشد تولید ناخالص ملی برای سالهای ۷۲/۶۸ رقمی حدود ۸ درصد را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر شاخص اصلی رشد اقتصادی کشور در سالهای مذکور روندی منفی و نزولی داشته است. در این میان بخش صنعت که عمده‌ترین نیازهای خود را از طریق واردات تأمین می‌کند با مشکلات خاصی مواجه شده به نحوی که بسیاری از بخشهای تولیدی به دلیل عدم تأمین ارز مورد نیاز خود یا با کاهش تولید مواجه‌اند و یا در آستانه تعطیلی قرار گرفته‌اند. از جانب دیگر رشد اقتصادی ایران برای سال ۱۳۷۴، رقمی بین ۱/۵ تا ۲ درصد ارزیابی می‌شود. بعضی از کارشناسان اقتصادی برای سال ۷۴ رشد منفی قائلند. با توجه به این که هنوز زمینه‌های لازم برای یک روند نزولی در اقتصاد ایران مساعد است و مضاف بر این که بعد از تحریم آمریکا رژیم برای مشتریان جدید نفت خود دچار مشکلات تازه‌ای شده است. سال ۷۵ برای رشد اقتصادی ایران علی‌القاعده نباید دست کمی از سال ۱۳۷۴ داشته باشد. جدول زیر سیر نزولی رشد تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد. (رسالت ۸ تیر ۷۴)

سال	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳
درصد رشد	۱۰	۶/۵	۴/۵	۳

بدهی های معوقه

نکته‌ای که در بودجه سال ۷۵ از آن ذکری به میان نیامده، مسأله تعهدات مالی خارجی است. بنابراین بعضی ارزیابیها رژیم برای پرداخت اصل و فرع بدهیهای خارجی خود باید سالانه ۶ تا ۷ میلیارد دلار بپردازد. رژیم آمار دقیقی از میزان بدهیهای خارجی منتشر نمی‌کند، بر اساس ارزیابیهای اولیه میزان بدهی ایران به ۳۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود. در سالهای ۷۳ و ۷۴ رژیم در زمینه به تعویق انداختن این بدهیها با بیش از بیست کشور وارد مذاکره شد و قراردادهایی برای بازپرداخت این بدهیها منعقد نمود که از سال ۹۶ شروع و حداکثر تا سال ۱۹۹۹ به پایان می‌رسد. بسیاری از محافل مالی غربی در توان مالی رژیم برای بازپرداخت بدهیهای معوقه ابراز شک و تردید می‌کنند. چرا که

لایحه بودجه سال ۱۳۷۵، پس از اعلام نظر نهایی شورای نگهبان به تصویب مجلس رژیم رسید. نکته قابل توجه در تصویب این بار لایحه بودجه این بود که کشمکشهای سابق کمتر دیده شد. شاید به این دلیل که راه برای جناح حاکم تا آن حد صاف شده که زمینه چندانی برای بر ز جدالها باز نگذاشته و در عین حال طرفین دعوا، ظاهراً بر سر بحرانی بودن اوضاع اقتصادی به اشتراک نظر رسیده‌اند. بودجه سال ۱۳۷۵ معادل ۱۳۷۲۴۲ میلیارد ریال است، از این مبلغ معادل ۶۱۱۲۳ میلیارد ریال بودجه عمومی دولت و معادل ۸۹۰۷۸ میلیارد ریال بودجه شرکت‌های دولتی، بانکها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت است. اختلاف بودجه کل کشور با مجموع بودجه عمومی دولت و بودجه شرکت‌های دولتی به علت وجود ارقام مشترک در این دو بخش است. در بودجه عمومی دولت و در بخش درآمدهای بودجه ۵۱/۵ درصد آن از نفت، ۱۹/۶ درصد از مالیاتها و ۲۸/۹ درصد آن از سایر درآمدها تأمین می‌شود. مبلغ ریالی سایر درآمدها معادل ۱۶۷۹۰ میلیارد ریال است که ۲۵/۵ درصد آن از عوارض نفت گاز، برق، پست و مخابرات است. ۲۹/۲ درصد آن درآمد حاصل از فروش ارز و ۴۵/۳ درصد از سایر اقلام تأمین می‌شود.

هزینه‌های دولت شامل دو بخش هزینه‌های جاری و هزینه‌های عمرانی است. مبلغ هزینه‌های جاری معادل ۳۳۲۹۷ میلیارد ریال است که از این مبلغ ۲۲۱۶۵ میلیارد ریال آن هزینه‌های دفاعی است. هزینه‌های عمرانی دولت ۲۲۴۷۸ میلیارد ریال است. همان روز که ملاحظه می‌شود. میزان هزینه‌های عمرانی تقریباً برابر هزینه‌های دفاعی است و تازه در بخشهای مختلف بودجه، مبالغ دیگری برای هزینه‌های نظامی در نظر گرفته شده که به طور مستقیم در صورت کلی بودجه انعکاس ندارد. این بودجه ظاهراً ۴۰ درصد نسبت به بودجه سال ۱۳۷۴ افزایش نشان می‌دهد ولی با توجه به افزایش نرخ تورم که براساس آمار رسمی رقمی حدود ۵۴ درصد و بنا به ارزیابی کارشناسان خارجی تا ۱۰۰ درصد نیز می‌رسد، این بودجه نه تنها از افزایش برخوردار نیست بلکه نسبت به بودجه مشابه سال قبل کاهش یافته، و بنابراین حقوق‌بگیران ثابت اعم از کارگران، کارمندان و بازنشستگان، بیش از پیش تحت فشار قرار خواهند گرفت.

براساس این بودجه در سال ۷۵ دولت در نظر دارد ۲۰ درصد به حقوق کارمندان بیفزاید. اگر این امر محقق شود با توجه به نرخ رسمی تورم (یعنی ۵۴ درصد)، این قشر از حقوق‌بگیران ثابت نه تنها از افزایش حقوق برخوردار نشده‌اند بلکه عملاً ۳۴ درصد از قدرت خرید خود را نیز از دست داده‌اند.

نقش نفت در بودجه

با توجه به بافت تک محصولی اقتصاد ایران، نفت همواره نقش درجه اول در ردیف درآمدهای بودجه، طی سالیان متمادی داشته و طی این سالها نه تنها از نقش آن کاسته نشده بلکه به دلیل فقدان یک جایگزین مناسب بر نقش آن بیش از پیش افزوده شده است. در بودجه سال ۱۳۷۵ سهم نفت در قسمت درآمدها ۵۱/۵ درصد در نظر گرفته، که البته این سهم واقعی نفت در درآمدها نمی‌تواند باشد. در بخش سایر درآمدهای بودجه، درآمد حاصل از فروش ارز ۲۹/۲ درصد سایر درآمدها است. با توجه به این که سهم عمده تأمین ارز از فروش نفت تأمین می‌شود و عملاً صادرات غیر نفتی نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین ارز مورد نیاز را ندارد، در حقیقت سهم نفت، در قسمت درآمدهای بودجه سال ۱۳۷۵ باید ۸۰/۷ درصد در نظر

نمایش انتخابات مجلس پنجم ارتجاع

از صفحه ۱

NABARD_E_KHALGH
Organ of the
organization of Iranian People's Fedaiian Guerillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi
Published by:
NABARD Cultural Association
No : 129 21 . Feb 1996
PRICE : 7 F Fr 2 DM 1/5 \$ US

Nabard B.P 20 91350 Grigny cedex FRANCE ***	Nabard Postfach 102001 50460 KOLN GERMANY ***
Hoviat Post Restante Mimers Gade 118 2200 N_DANMARK ***	Nabard Post Fach 121 1061 Wien AUSTRIA ***
Hoveyat P.O Box 1722 Chantilly ,VA 22022 U. S. A ***	Nabard Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***
NABARD P.O.Box 56525 Shermanoaks ,CA 91413 U.S.A	NABARD P.O.Box 15 Toronto Ont. M 5S 2SG CANADA

Fax: 1_714_2629344 U.S.A

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با اعضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

حساب بانکی نبرد خلق

SOCIETE GENERAL نام بانک:
BOULOGNE_S_SEIN آدرس بانک
FRANCE
03760 کد پستی:
00050097851 شماره حساب:
Mme.Tallat R.T نام صاحب حساب:

فرم اشتراک نبرد خلق

Name:
Address:

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

اروپا ۷۵ فرانک فرانسه
آمریکا و کانادا ۱۸ دلار آمریکا
تک شماره ۷ فرانک فرانسه

۲۷ فوریه ۱۹۷۷ - تأسیس جمهوری دموکراتیک عربی صحرائی باختری توسط جبهه آزادیبخش پولیساریو
اول مارس ۱۹۸۱ - شروع اعتصاب غذای بابی ساندرز در زندان های انگلیس که منجر به شهادت او گردید.
۴ مارس ۱۹۸۵ - اعتصاب یک ساله کارگران معدن زغال سنگ در انگلیس بدون توافق با دولت خانم تاچر پایان یافت. این یک شکست برای جنبش کارگری انگلیس و آغاز عقب نشینی های بعدی این جنبش بود.

دسته بندیهای این گروه نمی توانند به نام جریان مورد نظر خود در انتخابات رژیم شرکت کرده و بنابراین ناچارند به طور انفرادی خود را کاندیدای انتخابات کنند.
۴ - گروههای موسوم به «میانی» که از مدتی قبل شعار «تغییر مسالمت آمیز» رژیم را در سر لوحه فعالیت های خود قرار داده اند. مهمترین چهره این گروه داریوش فروهر است که چندی قبل «جبهه فراگیر برای تحریم انتخابات» را اعلام نمود. به این گروه باید امیر انتظام را نیز اضافه نمود که خواستار ایجاد «جبهه نجات ملی» برای «تغییر نظام ایران و استقرار یک رژیم دموکراتیک (بدون ایدئولوژی) از طریق مسالمت آمیز» است. فاصله گرفتن افراد و جریان های این گروه از خط استحاله گرچه امر مثبتی است، اما از آن جا که این گروه به توهم «تغییر مسالمت آمیز» رژیم دامن می زند، نمی تواند مدافع خواسته های برجق مردم ایران باشد. تطابق نسبی سیاست این گروه با سیاست فعلی دولت آمریکا تغییری بر بیپرده بودن خط مشی این گروه نمی دهد.

۵ - سازمانها، گروهها و افرادی که به انتخابات واقعا آزاد که بتواند اراده مردم را منعکس کند، اعتقاد داشته و برای دموکراسی و عدالت مبارزه می کنند. این جریان سیاست خود را بر واقعیت های سرسخت جامعه ما قرار داده و اعتقاد دارد که در شرایط نظام استبدادی حاکم بر میهن ما، تنها راه برای برگزاری یک انتخابات آزاد، سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی است. سیاست این جریان، تحریم فعال انتخابات بر بستر مبارزه برای سرنگونی قهرآمیز رژیم است. این سیاست بیان کننده خواست واقعی اکثریت قاطع مردم ایران است. شورای ملی مقاومت ایران، جریان های و شخصیت های متشکل در آن نیروی واقعی و جدی این جریان را تشکیل می دهند.
در بین گروههایی که در بالا از آن نام بردیم، یک قطب بندی واقعی وجود دارد. تضاد بین مردم و ارتجاع حاکم به مثابه تضاد عمده جامعه ما، در وجه سیاسی خود را در تضاد بین مقاومت ایران و رژیم ولایت فقیه نشان می دهد. نمایش انتخابات مجلس پنجم ارتجاع، به این قطب بندی قطعیت بیشتری بخشیده و یک باز دیگر بر خط مشی انقلابی برای سرنگونی قهرآمیز رژیم مهر تایید می زند.

۱۲/۲۲/۱۳۶۶ - علی اکبر دهخدا، استاد، نویسنده، محقق و تدوین کننده فرهنگ بزرگ دهخدا در سن ۷۱ سالگی درگذشت.
۱۲/۲۵/۱۳۷۱ - شهادت محمدحسین نقدی، نماینده شورای ملی مقاومت در ایتالیا به دست تروریست های رژیم خمینی
روزهای تاریخی
۸ مارس - روز همبستگی بین المللی زنان خارجی
از ۲۰ تا ۲۰ مارس فوریه تا ۲۰ مارس
۲۳ فوریه ۱۳۶۸ - پوهان کوتنبرگ مخترع صنعت چاپ در سن ۶۸ سالگی درگذشت.
۲۶ فوریه ۱۳۶۸ - انتشار مانیفست حزب کمونیست نوشته مارکس و انگلس
۲۱ فوریه ۱۸۵۲ - گوگول، نویسنده بزرگ روس در سن ۴۳ سالگی درگذشت.
۵ مارس ۱۸۷۱ - اختراع اولین چاپخانه در جهان بوسیله گوتنبرگ آلمانی
۵ مارس ۱۸۷۱ - تولد روزالوکزامبورگ
۱۸ مارس ۱۸۷۱ - تشکیل کمون پاریس
۱۴ مارس ۱۸۸۳ - درگذشت کارل مارکس، برجسته ترین اندیشمند تاریخ معاصر آموزگار و رهبر بزرگ پرولتاریای جهان
۲ مارس ۱۹۱۹ - تشکیل کنگره مؤسس انترناسیونال سوم
۲۱ فوریه ۱۳۴۴ - شهادت اگستینوسازساندینو، از رهبران جنبش انقلابی نیکاراگوئه توسط گارد ملی دولت ارتجاعی حاکم در نیکاراگوئه
۴ مارس ۱۹۵۳ - درگذشت ژوزف استالین
۱۴ مارس ۱۹۵۴ - آغاز نبرد دین بین فو توسط انقلابیون ویتنام علیه نیروهای تجاوزگر فرانسوی
۲۲ فوریه ۱۹۶۵ - ترور سالکوم ایکس از رهبران جنبش سپاهان آمریکا

۱ - سران بازار، جامعه روحانیت مبارز، بخش مهمی از مدرسین حوزه علمیه قم و شورای نگهبان که در رسانه های گروهی به آنان «راست منتهی» اطلاق می شود. اینان طرفداران سرسخت ولایت مطلقه فقیه بوده و از خانه ای به اعتبار موقعیت حقوقی اش دفاع می کنند. هدف این گروه، اشغال کامل کرسیهای مجلس ارتجاع و به دنبال آن در اختیار گرفتن کامل کابینه است. این گروه خود را اصولگرا و جناح دیگر را «لیبرال و یا غیر اصولگرا» می نامد. روزنامه رسالت ارگان این گروه است.
۲ - بخشی از کارگزاران دستگاه اجرایی، بورژوازی تازه به دوران رسیده که از صدقه سر سیاست های رفسنجانی به نان و نمایی رسیده اند، آخوندهای بی عمده تحصیل کرده آمریکا، طرفداران سیاست عوام فریبی و مانور در مقابل غرب که در رسانه های گروهی به آنان «راست مدرن» گفته می شود. هدف این گروه حفظ موقعیت رفسنجانی و جلوگیری از سقوط اوست. شعار اصلی این گروه «عزت اسلامی، تداوم سازندگی، آبادانی ایران» است و روزنامه های اخبار، ایران، بهمن، همشهری و اطلاعات وابسته به این گروه هستند.

۳ - گروه موسوم به «تلاشگران» همراه با بخشی از خط امامی های سابق که از دور چهارم مجلس ارتجاع از حاکمیت کنار گذاشته شدند. ابراهیم یزدی سرکرده این گروه می گوید تا به هر حیل های شده در دل آخوند جایی باز کرده و با ارتباطاتی که با جناحهایی در آمریکا دارد، از سرنگونی رژیم ولایت فقیه جلوگیری کند. آن گروه از سیاستمداران آمریکایی که معتقد به ممانعت با آخوندها هستند و اکنون در هیأت حاکمه آمریکا در موقعیت ضعیفی قرار دارند، از «تلاش» این گروه حمایت می کنند. عزت الله سبحانی که در دوران حیات جمهوری اسلامی نقشی واسطه بین نهضت آزادی و خط امامی ها را به عهده داشت در این گروه قرار دارد. بهزاد نبوی و محمد سلامتی از خط امامی های سابق که گروه موسوم به «مجاهدین انقلاب اسلامی» را در اختیار دارند، با ابراهیم یزدی از نظر برخورد در انتخابات در یک خط قرار دارند. این بخش از خط امامی ها که اقلیت ناچیزی از خط امامی های سابق هستند «مسلمانان طرفدار انقلاب و نظام را به مشارکت فعالانه در انتخابات و ارائه لیست کاندیداهای خاص خود تشویق کرده است». هیچ یک از

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۶
۱۲/۲۱/۱۳۳۱ - شکست کودتای دربارشاه ونوکراش آخوندبیمپانی، آخوندکاشانی و دکترقایی علیه دولت ملی دکترمصدق
۱۲/۲۴/۱۳۳۲ - به آتش کشیدن کریم پورشیرازی، روزنامه نگارمترقی توسط مزدوران رژیم محمدرضاشاه
۱۲/۲۷/۱۳۳۴ - درگذشت علی اکبردهخدا، نویسنده وادیب بزرگ ومولف لغت نامه دهخدا
۱۲/۱۷/۱۳۲۷ - امضاء قرارداددوجانبه نظامی باامریکا توسط رژیم محمدرضاشاه
۱۲/۱۴/۱۳۴۴ - درگذشت دکترمحمدمصدق
۱۲/۱۱/۱۳۴۸ - تظاهرات مردم تهران در رابطه باتوبوس رانی
۱۲/۲۶/۱۳۴۹ - ۱۳ تن از رزمندگان فدایی به دست مزدوران رژیم شاه اعدام شدند. این اولین گروه اعدام از جنبش پیشتاز فدایی بود.
۱۲/۳/۱۳۵۴ - شهادت مجاهدخلق، سرگردسجی افسرانقلابی ارتش
۱۲/۲۸/۱۳۵۷ - یورش به مردم سنندج وآغازسركوب جنبش مردم کردستان توسط رژیم خمینی
۱۲/۲۴/۱۳۵۸ - برگزاری انتخابات دوره اول مجلس شورایازانقلاب
۱۲/۲/۱۳۵۸ - اعلام خبرشهادت چهارستاره خلق ترکمن توماج، مختوم، واحدی وجرجانی
۱۲/۲۴/۱۳۶۱ - کشتارتمه اذنیادی از زندانیان سیاسی در زندان رشت به دنبال ایجادآتش سوزی در این زندان توسط مزدوران رژیم خمینی
۱۲/۸/۱۳۶۴ - درگذشت غلامحسین بنان، خواننده بزرگ واستادوموسیقی ایرانی

**در آستانه ۱۹ بهمن
سالروز حماسه سیاهکل
جلسه سخنرانی در کانادا**

در تاریخ بیست و یکم ژانویه ۱۹۹۶ یک جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ توسط سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو (کانادا) برگزار شد. رفیق سعید کیوان عضو کمیته مرکزی سازمان در این جلسه شرکت کرد. این برنامه در ساعت ۷ بعد از ظهر آغاز شد. ابتدا مجری برنامه به احترام تمامی شهدای راه آزادی و سوسیالیسم در ایران یک دقیقه سکوت اعلام کرد. سپس رفیق کیوان سخنرانی خود را آغاز نمود. وی قبل از هر چیز در آستانه ۱۹ بهمن با یادآوری سالروز حماسه بزرگ و بن‌بست شکن سیاهکل یاد قهرمانان و شهدای حماسه سیاهکل را گرامی داشت. در ادامه رفیق کیوان به اوضاع ایران و وضعیت رژیم پرداخت. او به زبانی ساده و با ارائه آمارهایی از وضعیت کنونی ایران، وضعیت مردم تحت حاکمیت رژیم حاکم بر کشور ما را تصویر کرد. سپس در بررسی اپوزیسیون و راه‌حلهای ارائه شده در برابر رژیم، رفیق کیوان به سده‌ست‌بندی مهم در صحنه سیاسی ایران اشاره کرد. ۱. اپوزیسیون به اصطلاح قانونی رژیم به نمایندگی نهضت آزادی. ۲. شخصیتها و جریانهایی که خواهان برکناری رژیم از طریق مسالمت‌آمیز هستند و شعار انتخابات آزاد را مطرح می‌کنند. ۳. شورای ملی مقاومت ایران با نیروهای متشکل آن که سرنگونی رژیم از طریق قهرآمیز را پیش روی خود دارند. در بررسی و تحلیل این سه خط رفیق کیوان به اثبات این موضوع پرداخت که تنها راه برای نجات مردم ایران در شرایط کنونی قهر مسلحانه برای سرنگونی رژیم است. رفیق کیوان به توضیح اهمیت شورای ملی مقاومت به عنوان آلترناتیو دموکراتیک رژیم و ضرورت تقویت این راه حل پرداخت. سپس به مدت ۲۰ دقیقه تنفس اعلام شد. پس از تنفس قسمت دوم برنامه که شامل پرسش و پاسخ بود آغاز شد. این قسمت از برنامه بیش از چهار ساعت به طول کشید رفیق کیوان به تفصیل به تمامی سوالات حاضرین در موارد متعدد و گوناگون پاسخ داد. در این قسمت شرکت کنندگان در جلسه از تمامی دیدگاههای سیاسی - ایدئولوژیک به تمامی عرصه ها و جنبه‌های سیاستهای سازمان و شورا پرداختند و رفیق کیوان به سؤالی از قبیل ماجرای اطلاعاتی اخیر یک تبهکار تحت نام سازمان، چشم‌انداز سرنگونی، دموکراسی، بررسی طرحهای شورا، نام دولت موقت شش ماهه پاسخ داد. این جلسه پس از پنج ساعت پایان یافت. متن سخنرانی رفیق سعید کیوان در شماره آینده نبرد خلق چاپ می‌شود.

**اطلاعیه دفتر مطبوعاتی مجاهدین خلق
ایران - کلن**

دیشب و پریشب ۷ و ۸ فوریه فریدون گیلانی طی دو مصاحبه با یک رادیوی فارسی زبان در لس‌آنجلس که به رادیوی ۲۴ ساعته معروف است مدعی شده که مجاهدین فردی به نام مجید را که از خانه گیلانی در آلمان خارج می‌شده است را ربوده و به مدت ۴۸ ساعت مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار داده‌اند. وی نماینده شورای ملی مقاومت در آلمان را نیز دست‌اندر کار این ماجرا معرفی نموده است. یک سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین ضمن تکذیب این دعاوی مضحک گفت اظهارات کسی که در خوش‌خدمتی برای رژیم خمینی از هیچ‌گونه شائبه، دروغ‌گویی و توطئه‌گری و تکرار تبلیغات ملایان علیه مجاهدین رویگردان نیست، هیچکس را نمی‌فریبد. این سخنگو از دستگاه قضایی آلمان خواست تا اظهارات گیلانی و ماجرای مشکوک ربوده شدن مجید را مورد رسیدگی و تحقیق قرار داده و مسئولان و عاملان این جریان را افشا و مورد پیگرد قضایی قرار دهند. وی همچنین خواستار پیگرد قضایی گیلانی به خاطر اتهامات دروغ علیه مجاهدین و نماینده شورا شد.

اخبار سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

الجزایر

۱۷ تن از بنیانگذاران جنبه اسلامی نجات در نامه‌ای خطاب به ژنرال زروال آمادگی خود را برای همکاری به منظور حل بحران الجزایر به رئیس‌جمهوری این کشور اعلام کردند. رادیو فرانسه ۷ بهمن ۷۴

تروریسم قربانی می‌گردد

بنیادگرایان الجزایری امروز گلوله شش زن و یک دختر خردسال را بریده و اجسادشان را مثله کردند. به گفته روزنامه‌های الجزایر، این اقدام در تلافی سرکوب بنیادگرایان الجزایر در شرق کشور به وسیله نیروهای دولت صورت گرفته است. قبلاً نیز زنان مورد هدف بنیادگرایان اسلامی قرار گرفته بودند، ولی این اولین بار است که به زبانی حمله می‌شود که مستقیماً رابطه‌ای با مقامات امنیتی کشور ندارند. روزنامه‌ی الاخبار به نقل از ساکنین شهر اوژانا نوشت: کمی بعد از افطار، مهاجمین وارد منازل قربانیان خود شدند. روزنامه‌ی الاخبار نوشت: قتل این هفت زن موجب موجی از ترس و وحشت در میان مردم شهر اوژانا شده و همه در عزا به سر می‌برند. خبرگزاری رویتر ۱۰ بهمن ۷۴ بنیادگرایان اسلامی الجزایر سه زن دیگر را در مقابل کودکانشان سر بریدند. روزنامه‌های الجزایر گزارش کردند که هفته گذشته ۸ زن دیگر نیز جان خود را به همین شیوه به دست بنیادگرایان از دست داده بودند.

خبرگزاری رویتر ۱۴ بهمن ۷۴

یک رهبر حماس کشته شد

یکی از رهبران جنبش اسلامی حماس مولودبزاز در ۵۰ کیلومتری جنوب الجزایر به قتل رسید. او عضو مجلس شورای حماس بود. رهبر حماس شیخ نحناح ۲۵ درصد رای انتخابات ریاست جمهوری الجزایر را به دست آورده بود. این قتل در دومین سالگرد به قتل رساندن نفر دوم حماس توسط گروه اسلامی مسلح صورت گرفت. روزنامه‌ی پاریزین ۹ بهمن ۷۴

انفجار در مسجد

انفجار یک بمب در یک مسجد در الجزایر موجب کشته‌شدن ۶ نفر و زخمی شدن بیش از ۱۳ تن دیگر گردید. این اولین انفجاری است که طی چهار سال گذشته در یک مسجد صورت می‌گیرد. خبرگزاری رویتر ۱۲ بهمن ۷۴



در برابر تندروی ایستند
خانه را روشن می‌کنند
و می‌میرند

**شهدای فدایی
اسفند ماه**

رفقا: رحیم سعادی - مهدی اسحاقی - سعید احمدزاده - عباس مفتاحی - اسدالله مفتاحی - مجید احمدزاده - مهدی سولونی - حمید توکلی - غلامرضا گنوی - بهمن آژنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان سه پنه - ساف فلکی - علی رضا نابدل - یحیی امین نیا - جعفر اردبیل - چی محمدسلطی تقی زاده - اصغر عرب هریسی - اکرم‌بوید - علی تقی آرش - حسن سرکاری - فریدون نجف زاده - علی اکبر صفایی فراهانی - جلیل انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل معینی عراقی - شجاع الدین مشیدی - هادی بنده خدائنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمدعلی محدث قندچی - غفور حسن پور - هوشنگ نیری - ناصر صیغف دلیل صفایی - سیا بیژن زاده - بهنام امیری دوان - عبدالرضا کلاک‌نیربانیکی - احمد غلامیان لنگرودی (هادی) - محمد رضا بکیش - نظام حمیدزاد - عباس جعفرینجه شاهی - محمدعلی معتقد جواد غفوریان - جلیل خاوری نسب - سعید عقیقی - علی خلیقی - عبدالرحیم صبوری - تیمورستاری - منصور سمیدی - اقبال طاهرخو - بهانه‌الدین نکهداری - خسرو قره داغی - سیروس فردوس - ناصر نجم الدینی - محسنی خرم آبادی - منصوره حبیبی زاده - طی سال‌های ۴۹ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه علیه رژیم های شاه و خمینی و برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم به شهادت رسیدند.

**برخی از رویدادهای تاریخی
اسفندماه**

<p>د. تعطیل می‌گردد</p> <p>۱۳ نفر عیاجم</p> <p>بسگلد سیاهکل</p> <p>تیر باران شدند</p> <p>کیمیا - ۲۶ اسفند ۴۹</p>	<p>نظامیان ترکیه</p> <p>ت خورد</p>
--	------------------------------------

داخلی:
۱۲ ۳ ۱۲۹۹ - انجام کودتای امپریالیستی - انگلیسی توسط رضاخان با همکاری سیدضیاء الدین طباطبایی
۱۲ ۲۲ ۱۳۰۴ - ایرج میرزا، یکی از تواناترین شعرای ایران معاصر درگذشت.
۱۲ ۳ ۱۳۲۹ - پیشنهادهای ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور توسط دکتر محمد مصدق تقدیم به دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ایران شد.
۱۲ ۱۶ ۱۳۲۹ - سپهبد حسینعلی رزم آرا به دست خلیل طهماسبی عضو جمعیت فداییان اسلام ترور شد. رزم آرا در آن وقت نخست وزیر بود.
۱۲ ۲۹ ۱۳۲۹ - روز ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور

رادیو ارس

**صدای دوستاناران
دموکراسی، صلح و سوسیالیسم**

هر شبه از ساعت ۸ تا ۱۰ شب در
ونکوور کانادا

آدرس تماس با رادیو
ARAS, TC 216, SFU, Burnaby, B.C V5A 1S6
CANADA